

«اشاعه منطق گفتگوی میان مسلمانان با معیارهای قرآنی»

«اشاعه منطق گفتگوی میان مسلمانان

با معیارهای قرآنی»

محقق: راضیه علی اکبری

دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه ادیان و مذاهب قم

چکیده [1]

امروزه مشکل حقیقی ما در مسئله گفتگو میان مسلمانان، صرفاً در محدوده فضای گفتگو و عدم آن در محافل فرهنگی نیست، بلکه غالباً در عدم شناخت ارکان گفتگوست؛ از اینرو مقاله حاضر به بررسی «اشاعه منطق گفتگوی بین مسلمانان با معیار قرآنی» با هدف وصول به گستره های مشترک میان مسلمانان پرداخته است. اشاعه منطق گفت وگویی بین مسلمانان، باعث غنای معرفت دینی و تقریب بین مذاهب میشود و نوعی همدلی و شرح صدر برای مباحثه کنندگان و زوال تشنج اجتماعی را به ارمغان میآورد؛ گرچه شاید هیچگاه اختلافات از صحنه معرفت دینی بر چیده نشود اما در نهایت به یک گفتگوی میان فرهنگی منجر خواهد شد. گفتگو در استراتژی تقریب مذاهب اسلامی از جایگاهی قابل توجه و تأثیر گذار برخوردار است. بهره گیری از ابزار گفتگو در این عصر، می تواند فضای مناسب را برای آگاهی بخشی و رساندن پیام ها به یکدیگر فراهم سازد و مجالی برای شناسایی و فهم افکار و عقاید یکدیگر و پیگیری راهکارهای تعامل فکری و تبادل آراء و اندیشه ها قلمداد گردد. از جمله معیارهای قرآنی گفتگو عبارتند از: رعایت ادب سخن گفتن، خوب گوش دادن، اخلاص و حسن نیت، پایداری بنده به روش مندی علمی در برخورد با موضوع گفتگو، احتراز از تضاد و تناقض در سخن، مستقل بودن دلیل از ادعا، حرکت از اصول مشترک برای رسیدن به مسائل اختلافی، دوری از تعصب، اهلیت داشتن طرفین، رعایت منطق گفتگو و... . گفتگو از جهات متعددی اهمیت دارد؛ 1- فرصتی برای تقویت هویت اسلامی و دین؛ 2- کمک به انتشار پیام خود و مبادرت به هم اندیشی با یکدیگر برای انتقال اندیشه و تبادل نظر در مسائل اجتماعی، فقهی، عقیدتی و سیاسی؛ 3- تنظیم روند حرکت اندیشه انسانی و اتصال حلقه های بهم پیوسته انسانیت و مذهب به عنوان یک نظام گفتاری با بهره گیری از نمادهای زبانی؛ 4- فرصتی برای ورود نخبگان فکری جهان اسلام به يك متن جهانی؛ 5- باعث دستیابی به وجوه مشترك فکری و هماهنگی و همفکری در زمینه اندیشه، ارزش و رفتار

مثبت؛ 6- وسیله و ابزاری برای شناخت وجوه اشتراك و افتراق. با توجه به معیارهای قرآنی و اهمیت گفتگو، از مهمترین دستاوردهای گفتگو عبارتند از: 1- تحقق نظام منسجم فکری و نظری و روشمند و قوت اندیشه اسلامی؛ 2- احیای روحیه کاوشگری و نو اندیشی و بهره گیری از عقل جمعی در جهت تعیین راهبرد و هدف گذاری و هدف گزینی؛ 3- کمک به طرفین گفتگو در حل مسائل و معضلاتی که موجب حیرت و سردرگمی آنان شده است؛ 4- کمک به نخبگان جهان اسلام در رفع منازعات محلی، منطقه ای و جهانی؛ 5- هم اندیشی مسلمانان برای مقابله با تهدیدات مشترک.

واژگان کلیدی: گفتگو، گفتگو در قرآن، آداب قرآنی گفتگو، هدف گفتگو، آثار گفتگو.

مقدمه

الحمد لله رب العالمین و الصلاة و السلام علی سیدنا و حبیبنا و قدوتنا محمد المبعوث رحمة للعالمین و علی اخوانه من الانبیاء و المرسلین و علی آله الطیبین و صحبه الکرام و من تبعهم باحسان الی یوم الدین؛

در عصری که برخی به نام اسلام هراسی [2] و با متهم کردن اسلام به بنیادگرایی افراطی سعی دارند به بزرگنمایی تهدیدات و خطرات اسلام علیه جهان غرب پردازند و با تبلیغات منفی و جنگ روانی جهان اسلام را دشمن مشترک تمدن غرب معرفی نمایند، بر طرفداران مذاهب اسلامی است که با دور نگه داشتن فضای گفتگو از التهاب های سیاسی و پرهیز از سیاست زدگی، دولت گرایی و یا رسمیت گرایی در فرآیند گفتگو و نیز اجتناب از نقش ها و بحران های فکری و فرهنگی و نیز غوغا سالاری و عوام زدگی در عرصه مباحث فکری و فرهنگی از رهگذر اهتمام به دیپلماسی عمومی [3] و اتخاذ سیاست های غیررسمی و غیر دولتی در عرصه تعاملات میان مذاهب اسلامی را از طریق گفتگو و تبادل نظر به تحکیم پایه های اصیل و محکم تاریخی، فرهنگی و مذهبی تمدن اسلامی و هم اندیشی برای خنثی سازی تبلیغات و توطئه های رسانه ای امپریالسم خبری مبادرت نمایند.

حقیقت های هستی پیرامون انسلن وجود دارد که قرآن کریم آن را طرح کرده است و چارچوب فطری و هستی را تشکیل می دهد که بر اساس آن مصداقیت امکان گفتگو و یا معقولیت آن برای انسان استوار خواهد بود. [4] همچنانکه قرآن کریم در این آیه شریفه «یا أَیُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقْوَاهُ إِنَّا اللَّهُ عَزِيزٌ خَبِيرٌ» [5] مسلمانان را به اصل گفتوگویی منطقی با دیگران به دور از هیاهو و ایجاد رعب و به هدف دستیابی به حقیقت دعوت کرده است، بنابراین بر مسلمانان به طریق اولی واجب است، اختلافات خود را از طریق گفتوگویی مسالمت آمیز، با رعایت آداب منطقی و اخلاقی حل کرده و گامهای عملی در این راه بردارند. از این جهت ممکن ترین وسیله تعارف،

گفتگو و تبادل رأی است تا حقیقت اندیشه ها و اهداف و کیفیت اعمال برای همه اطراف گفتگو روشن گردد و کج اندیشی ها و شبهات و سوء تفاهم ها از میان مسلمانان بر طرف و عناصر معاند و نظریات فاسد نیز بر ملا گردد.

در گفت و گو هیچ کس به دنبال این نیست که خودش برنده شود. هر کس برنده شود به معنای این است که همه برنده شده اند. روحیه ای حاکم بر آن متفاوت است. مشارکت در گفت و گو بازی کردن با هم است، نه بازی در برابر هم. در جریان گفت و گو هر کس که مشارکت داشته باشد برنده محسوب می شود. [6] آنچه هم اکنون اهمیت دارد، اینست که تصویر «گفت و گو» باید تغییر کند. گفت و گو بیش از آنکه یک ابزار انتقال مفهومی باشد، یک شیوه نوین زندگی است روشی که بر پایه های عدالت خواهی، واقع بینی، صلح دوستی، رواداری، حقیقت جویی و بردباری استوار است. وادی گفت و گو، وادی معناپردازی است و از همین رو جز اهل معانی، هنر تحقق آن را نخواهند داشت. گفت و گو در حوزه الفاظ، بردچندانی ندارد، و از آنجا که الفاظ خود بد و بعضاً وارونه فهمیده می شوند، آفت گفت و گو خواهند بود. [7] انسان بودن ما در ارتباطات مبتنی بر گفت و گو نمایان می شود.

نکته اساسی در گفتگو آن است که «دیگر» را به جرم «دیگری» در پیش پای «خود» به دلیل «خودی» ذبح نکنیم و حتی در بسیاری موارد درگیر با آن هم تصور نکنیم. شنیدن حرف حساب دیگران را صرفاً به دلیل «دیگری» مخل خود باوری و تصلب بر داشته هایمان نپنداریم. هنر شنیدن را نیز در کنار هنر گفتن بیاموزیم و اندیشه خود را پایان همه چیز ندانیم گفتگو، بی آنکه در صدد کم رنگ کردن "خود" باشد، به دنبال آن است که «خلاً» میان «خود» و «دیگری» را به سود هر دو پر نماید. [8]

در عرصه تعامل و تبادل نظر میان مذاهب و فرق اسلامی باید شرایط گفتگوی پایدار و سازنده نیز مورد اهتمام قرار گیرد که برخی از این موارد عبارتند از: مشخص شدن موضوع گفتگو، عین گرایی، تسلط طرفین نسبت به موضوع، اطلاع طرفین گفتگو از موضوع مورد بحث و فهم و درک متقابل براساس برخورداری از ظرفیت علمی، حرکت از اصول مورد توافق، گرایش منطقی، گفتگو در فضایی مطلوب، سالم و منطقی، نتیجه مندی گفتگو، سمت گیری در گفتگو، احترام به دیگری و نظرات وی، پرهیز از خشونت و پرخاشگری، به منظور شناخت راه های اشاعه منطق گفتگو در این مقاله، پس از تعریف گفتگو، به اهمیت گفتگو، فواید و مزایای گفتگو، لوازم و آداب گفتگو، شرایط گفتگو، اهداف گفتگو و راهکارهای تقویت گفتگوی میان مذاهب اسلامی پرداخته شود:

1) تعریف "گفتگو"

گفت و گو به لحاظ لغوی در زبان فارسی به معنای "مباحثه، مجادله، مکالمه، ...، گفتار و گفت و شنود" آمده است. [9]

گفت و گو را بیش از هر واژه ای معادل واژه "دیالوگ" در زبان انگلیسی می دانند که در لغت [10] به

معنای " مبادله و مباحثه در باب اندیشه ها " است.

گفت و گو نشان دهنده نوعی سیلان و جریان معنی میان شماری از افراد است. از رهگذر این جریان معنی، نوعی فهم و درک نو که در آغاز گفت و گو وجود نداشته، پدیدار می شود [11]. مفهوم ظاهری «گفت و گو» آن است که دو طرف مایلند براساس تفاهیم، همزیستی مسالمت آمیزی داشته باشند. بایستی هر دو طرف تماس و گفت و گو را ضروری دانسته و از آن استقبال کنند. سقراط پدر گفت و گو، این فرآیند را آن لحظه ممکن می دانست که انسان به جهل خودش وقوف یابد. گفت و گو از نظر سقراط محصول توجه آدمی به این نکته است که " نمی داند" [12].

گفتگو (الحوار) در عربی مصدر حاور از باب مفاعله است؛ حوار مشتق از واژه محاوره که مراجعه در سخن است. الزبیدی در تاج العروس می نویسد: «الحوار یعنی المحاوره و المحاوره المجاوبه و مراجعه النطق و الكلام فی المخاطبه». در تاج العروس بدین معنی می گوید: «حوار به معنی محاوره است و محاوره یعنی پاسخگویی و مراجعت در سخن و کلام در گفتگو است. با او گفتگو کرد و آن ها با هم گفتگو و محاوره می کنند» [13].

طبرسی نیز گفته است: «گفتگو یعنی بازگشت و همان محاورت، و گفته می شود حاور محاوره و به معنای سخن را با او بازگرداند و با هم گفتگو کردند» [14].

وقتی بخواهند از مشارکت برابر سخن به میان آورند آنرا در باب تفاعل بکار میگیرند و مثلاً گفته میشود: تحاور زید و عمرو یعنی با هم به گفتگو نشستند، بیآنکه يك طرف بر دیگری چیره شده یا برتری داشته، ولي وقتي الزام يك طرف به دلايل و برهانهاي طرف دیگر مطرح باشد میگویند: "حاور زید عمرا". "الحوار" و "المحاوره" به معنای بازگشت در سخن است و اصل آن "حار" یعنی رجع (بازگشت) است. خداوند متعال میگوید: «إِنَّ زَيْدَ أَعْلَىٰ طَيْفًا أَلَّا أَنْ لَوْ يَخُورُ» [15]؛ «او میپنداشت هرگز (به پیشگاه خداوند) باز نمیگردد.» معنای تردید و دودلی نیز دارد؛ میگویند: "حار فی امره" (در کار خود سرگردان بود) و حاور محاوره و حوارا یعنی مجادله کرد و پاسخش گفت. [16]

در قرآن کریم نیز واژه "محاوره" دوبار در سورۀ کهف آمده است: «فَقَالَ لِمَ أَجِيبُهُ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَأَنْتَ أَكْثَرُ مِنْكَ مَا لَا وَأَعَزُّ نَفَرًا» [17]؛ پس يك روز به همراه خویش - که با وی گفتگو میکرد - گفت: من از تو در مال بیشتر و در نفر نیرومندترم و «قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَكَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نَفْثَةٍ ثُمَّ سَوَّاهُ رَجُلًا» [18]؛ همراه وی که با او گفتگو میکرد، گفت: آیا به کسی که تو را از خاکی سپس از نطفه‌ای آفرید، آنگاه تو را مردی با اندام برآورد، کفر میورزی؟ و با لفظ "تحاورکما" در سورۀ المجادله فرموده است: «... وَاللَّهِ يُسَمِّعُ تُحَاوِرُكُمْ...» [19]؛ ... و خداوند گفت و گوی شما را میشنید. ...

درباره ی گفتگو تعاریف گوناگونی گفته شده که برای نمونه به چند مورد آن اشاره می کنیم:

(1) گفتگو مستلزم انفتاح و آزاد اندیشی است زیرا گفتگو با دیگری به معنی هم اندیشی با او و بیرون آمدن از قلمرو تنها اندیشیدن است؛ قلمروی که تنها حاوی مایه های شخصیت فرد و فاقد مایه های شخصیتی کسان دیگری است که چه بسا از لحاظ سرشت و خصوصیات با او همسان نیستند؛ از این رو هم اندیشی انسانی با دیگری، با صدایی قابل شنیدن را گفتگو می نامیم. گفتگو یعنی فرایند اندیشیدن مشترک که گاه با تبیین و گستراندن اندیشه و گاه به منظور تعمیق و ریشه دار کردن آن است [20].

(2) محمد لگن هاوسن در سیاحت اندیشه در سپهر دین [21] در تبیین گفتگو می نویسد: «در گفتگو، ما هم میزبانیم و هم میهمان، دیگری ما را به شرکت در ضیافت اندیشه ها، ارزشها و آرمان های خود دعوت می کند و ما نیز در مقابل، او را به چنین ضیافتی فرا می خوانیم. هنگام استماع باید آداب مهمانی، و هنگام سخن گفتن، باید آداب میزبانی را رعایت نمائیم؛ این امری است طریف و حساس، چون اگر طرفین آداب درست آن را رعایت نکنند گفتگو از هم فرو می پاشد؛ پس گفتگو یعنی درک درست از همدیگر با نگاهی اجمالی به آنچه که گفته شد می توان فهمید که مهم ترین نکته در مساله گفتگو درک و احترام متقابل است؛ باید ابتدا شخصی که با او گفتگو می کنیم را بشناسیم و با احترام به باورهای او، با او گفتگو کنیم. پس می توان گفتگو را اینگونه تعریف نمود: «هر شکل از نشست یا ارتباط بین اشخاص، گروه ها یا جوامع برای رسیدن به فهم بیشتر حقیقت با جهت رفع سوء ظن یا روابط انسانی بیشتر که در آن احترام متقابل رعایت گردد گفتگو نامیده می شود».

(2) منطق گفتگو

در فرآیند گفتگوی میان مذاهب، بحث باید روال منطقی به خود گیرد و مقدمات بدون بحث های بیهوده و کش و قوس های بی ثمر، به نتایجی رهنمون شود. از این روست که در قرآن کریم ضمن نهی از جدال بیهوده، بر اهتمام طرفین گفتگو به استدلال منطقی تاکید شده است، آنجا که در سورة نحل [22] می فرماید: «قل ها توا برها نکم»؛ بگو برهان و دلیل خود را بیاورید. در این رهگذر، شایسته است طرفین گفتگو نسبت به شفاف سازی مباحث و پرهیز از ابهام گویی و طفره روی اهتمام جدی مبذول دارند.

همانطور که می دانیم برخی از فلاسفه تمایز انسان با سایر موجودات را ناطق بودن توانایی گفتگو معرفی می کنند، و در تعریف انسان می گویند: انسان حیوانی است ناطق، در راستای «الرحمن علم القرآن خلق الانسان علمه البيان» [23] است. یعنی خلقت انسان و سپس عرضه توانایی بیان، برجسته ترین ویژگی انسان است که خداوند پس از خلقت انسان، به عنوان یک موهبت از سوی خود به انسان ارزانی داشت. توانایی انسان در گفتگو و بیان آنچه می دانند، «علما لانسانا لما یعلم» [24] است. مقام بیان و سخنورین نزد اندیشهورزانها اندازه یاست که، تنها ویژگی ممتاز انسان به عنوان موجود یک همیان دیشد، از سایر

موجودات قلمداد میشود. چنانکه از نظر زبان‌شناسی و فرهنگ‌شناسی اندیشه‌چیز نیست جز حاصل‌کنش‌ها یزبان‌ی. اما به نظر میرسد آنچه‌کها این‌تما یزرا بارزتر می‌سازد و شکاف عظیم‌در بین‌انسانو سایر جانداران ایجاد میکند، پیام‌ها ینا شیاز توانا ییبیا نو گفتگو س‌تک‌ه‌ب‌ت‌ع‌ب‌یر می‌توانا را به‌دو بخش‌عملیو نظریت‌قسیم‌کرد.

پیامد عملی‌نا طبق‌بودن، شامل‌نوشتن‌آن‌چیز یا س‌تک‌ه‌ب‌یا نمی‌شود و خداوند به‌همین‌ویژگی قس‌م می‌خورد: «نوالقلمو مایس‌طرون»، [25] ویژگی‌کها هرگز در سایر موجودات مشا‌ه‌ده نمی‌کرده‌ایم. سپس‌خواندن‌آن‌چ‌ه‌ک‌ه‌نگارش میکنند. خواندن، بعنوان مقدس‌ترین‌واژه، اولین‌کلام یا س‌تک‌ه‌خداوند در پیام‌خود به‌پیام‌بر خویش، حضرت محمد(ص)، ابلاغ می‌کند: «اقرا باسم‌ربکا لذی‌خلق» [26]. پیام‌د نظریاً، تبادل‌اندیشه‌و احساس‌ب‌ه‌صورت‌گفتگو، (توانا ییا ن‌ت‌قال‌اندیشه‌و عاطفه‌و احساس) به‌دیگر یاست. توانا ییدر شنیدن‌نظراتو عقاید دیگرانو تفکر و تامل‌در آن‌چ‌نا ن‌چ‌ه‌ق‌رآن می‌فرماید: «فبشر عباد الذین یست‌عمون القول فی‌تبعون احسانها ولئکالذین ه‌داهما [و اولئک‌هما ولوالباب.]» [27]. اینا یه‌بندگانی را که ط‌رفیت‌شنیدن‌هر سخن‌را داشته‌و با تفکر و تامل‌به‌ترین‌آن‌ها را گزینش می‌کنند بشارت می‌دهد، تحسین می‌کند، و برای‌آن‌ها دو ویژگی‌متما یز قائل می‌شود. اولاینکه، آن‌ها کسانیه‌ستند که تحت‌هدایت‌خداوند متعال قرار خواهند گرفتو دوما ی‌نکه، این‌ها هست‌ند که صاحب‌ان‌خرد می‌باش‌ند. زمانیا ف‌ق‌اندیشه‌و خرد در فرد رشد و تعالی‌ب‌یک‌ران پیدا میکند که دروازه‌ها یورود هر سخ‌نو اندیشه‌را بر روی‌خود باز گذارد، وارد گفتگو شود، گفتو شنود داشته‌باشد و سپس‌به‌گزینش‌ب‌پردازد. بدین‌جهت‌است که انسانیا ابزار‌هاییک‌ه‌خداوند در اختیارش قرار داده، قادر است‌افکار نوینو پیچیده‌و همچنین‌احساسات مخفیو پنهان‌خود را به‌شکل‌کلماتو واژه‌ها به‌دیگران‌ابراز کند. آنجا که حیوانا تدر جدالو تقابل‌هم‌قرار می‌گیرند و هیچ‌راه‌ی‌جز حذف‌یک‌یا ز آن‌ها را در خود نمی‌بینند، و یا آنجا که در انتقال‌خشمو نفرت‌خود راه‌ی‌جز ریختن‌خون‌دیگرین‌دارند، انسان‌ها راه‌دیگر ی‌بعنوان مقدس‌ترین‌راه‌یا عنوان‌گفتگو دارند. گفتگو، انتقال‌اندیشه‌و احساس‌بعنوان انسانیت‌ترین‌راه‌حل، مورد قبول‌ب‌ش‌ریت‌بوده‌و هستو هرگاه‌از این‌راه‌دور گردد به‌قلمرو سایر جانداران نزدیک‌ش‌ده‌است. اگر پیش‌از این گفته که خواندن مقدس‌ترین‌واژه است، گفتگو نیز به‌عنوان مقدس‌ترین‌راه‌محسوب می‌شود چرا که، خداوند در انتقال‌حقایقو مصالح‌انسان‌هموار‌ها ی‌ن‌راه‌را برگزیده‌استو در ارتباط‌با تما می‌پیا میرا نشا ولینو بهترین‌راه‌یا ن‌ت‌قال‌اندیشه‌و خلافت‌ها و رسیدن‌به‌یک‌نقطه‌مشترک‌را گفتگو میداند.

3) زمینه‌ها و ضرورت‌های گفتگو

فراخوانی قرآن به گفتگو در زمینه‌های مختلف است:

1. گفتگو میان مسلمانانی که اختلاف در شؤون فردی دارند؛
2. گفتگو میان کسانی که اختلاف در مسائل اجتماعی دارند؛
3. گفتگو میان فقها؛
4. گفتگوی اعتقادی؛

باوجود همه اختلاف های فکری و عملی ، ارتباط انسان ها با همدیگر مساله ای است که نمی توان از آن دوری نمود چون جدایی انسانها رشد و اندیشه را متوقف نموده و مانع بزرگی در برابر آزاد اندیشی حقیقی نسبت به مسائل زندگی است و بی شک گفتگو سر آغاز ، هم اندیشی و همدلی است .

آغازگر گفتگو خداوند تبارک و تعالی است هنگامی که انسان را خلق نمود نخست با فرشتگان گفتگو کرد و آگاهشان کرد که جانشینی در زمین قرار خواهد داد و در پاسخ سوال آنان در مورد این جانشین و نتیجه و تاثیر آن فرمودند : «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَ يَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» [29] خداوند مطابق آیات 11الی 18 سوره اعراف با ابلیس نیز به گفتگو پرداخته و درباره خلقت آدم و عدم سجده ابلیس بر وی بحث می نماید . بی شک موارد گفتگوی خداوند تبارک و تعالی با انبیاء ، با بندگان و همچنین گفتگوی انبیاء با مردم که به وفور در قرآن کریم آمده است دلیل بسیار محکمی بر اهمیت گفتگو است. این گفتگوها در آغاز آفرینش انسان جهت زدودن ابهام بوده اما طبیعی است که پس از ورود انسان به هستی وظیفه دیگری نیز وجود دارد و آن حضور در درگیری های فکری است تا در نتیجه آن یک اندیشه که بر اساس برهان و استدلال ارائه شده بر اندیشه های دیگر چیره شود. [30]

بنابراین، با استفاده از آیات مختلف قرآن کریم در می یابیم که اسلام طرفدار گفتگو است نه شمشیر و زور و چون آن چه بر نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) وحی شده متناقض با عقل نیست لذا خود همه را به گفتگو دعوت نموده و بر ضرورت آن تاکید بسیار دارد.

البته مشخص است گفتگوی مورد قبول اسلام گفتگویی است که همراه با احترام و درک متقابل باشد و از گفتگویی که اهداف مغرضانه داشته باشد نهی می کند. در سوره عنکبوت، آیه 46 می خوانیم: «با اهل کتاب جز به آن شیوه ای که بهتر است مجادله نکنید مگر با کسانی از ایشان که ستم نموده اند» .

4) اهداف گفتگو

آیه 64 سوره آل عمران، خطاب به اهل کتاب هدف را رسیدن به گستره های مشترک میان طرفین (مسلمانان) بیان می فرماید: «قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمة سواء بیننا و بینکم الانعبد الا الله و لانشکر به شیئا و لایتخذ بعضنا بعضا اربابا من دون الله» [31] ؛ بگو: ای اهل کتاب، بیایید از آن کلمه ای که پذیرفته ما و شماست پیروی کنیم؛ آنکه جز خدای را نپرستیم و هیچ چیز را شریک او نسازیم و بعضی از ما بعضی دیگر را سواي خدا به پرستش نگیرد... [32]

در واقع می توان گفت غرض شرکت کنندگان در گفتگو فقط بیان مواضع خود و رد موضع طرف مقابل نیست

بلکه غرض حل مسأله یا همفکری و همکاری طرفین در جهت حقیقت جویی است، لذا در گفتگو باید کلیه اصول منطقی و اخلاقی رعایت گردد. اهل مباحثه و گفتگو بیش از آنکه شوق به اظهار نظرات خود داشته باشند، لازم است شوق شنیدن نظرات مقابل را داشته باشد. در گفتگو امید می رود دیدگاه های طرفین در پایان به یکدیگر نزدیک شود.

می توان اهداف گفتگوی قرآنی را چنین بیان نمود :

1) شناخت عمیق دین، از باب تعرف الاشياء یا ضدادها (او باغیارها) ؛

2) تقویت جبهه معنویت از طریق شناخت زیبایی ها قرآن ؛

3) معرفی قرآن و پاسخگویی به سوالات ؛

4) شناخت درست افکار دیگران و رفع سوء تفاهات ؛

5) گسترش فرهنگ پرسشگری و گفتگو همراه با سعه صدر و احترام متقابل ؛

بصورت کلی هدف از گفت و گو نباید تحمیل عقیده و نظر شخصی خویش به طرف مقابل باشد بلکه لازم است گفتگو بر اساس اصل پذیرش دیگری و احترام متقابل به عقاید و آراء همدیگر با هدف کسب شناخت بیشتر و رفع سوء تفاهات و ارائه راهکارهای مناسب برای برون رفت از بن بست، صورت گیرد.

5) اهمیت قرآن به گفت و گو:

کاربرد فراوان واژه های نظیر "قل: بگو" 315 بار و قال: گفتند، 501 بار، بیانگر اهمیت فرهنگ گفت و شنود و تبادل نظر در قرآن کریم می باشد. قرآن همواره تاکید می کند که اگر به مسئله ای اعتقاد دارید و آن را حق می دانید دلایل خود را بیاورید. این امر ناشی از اعتقاد عمیق قرآن به فرهنگ گفتگو است. آنجا که خداوند پیامبری را می فرستد تا مردم را دعوت به آیین خود کند، در واقع راه گفتگو را برگزیده است. قرآن از همه فرق و گروه ها دعوت می کند که برای اعتقادات و اندیشه های خود دلیل بیاورند و حقانیت آن را اثبات کنند. علی رغم اینکه اعتقاد دارد که حق در نزد خداست. به روشنی می توان این موضوع را در این آیه دید: «ونزعنا من کل امه شهیداً قلنا ها تو برهانکم فعلموا ان الحق فی وصل عنهم ما کانوا یفترون» [33] ؛ و از هر ملتی، فرقه ای و آیینی، گواهانی را گرفتیم گفتیم بیاورید دلایل خود را پس دانستند که حق از آن خداست و گمشد از ایشان آنچه دروغ می بستند. در این آیه چند نکته اساسی را می توان مشاهده کرد:

1. از تمامی فرقه ها و اقوام با اعتقادات مختلف و اندیشه های گوناگون گواهانی را برای طرح اندیشه هایشان دعوت می کند و هیچ تبعیضی بین آنها قایل نمی شود و فرصت و مجال دفاع از اندیشه ها را به همه اقوام و فرقه ها می دهد چه آنها که از راه حق و خدا فاصله اندکی دارند و چه آنها که در اعتقادات خود در کفر و جهل مطلق هستند.

2. قرآن در این آیه مخاطبان خود را به مناظره و بحث و گفتگو دعوت می کند. میل و گرایش قرآن به

تبادل نظر و آوردن دلایل، نشان دهنده این مسئله می باشد که فرهنگ قرآن، فرهنگ گفتگو است. نکته بسیار جالب، برخورد روان و سیال قرآن کریم با مخالفان خود می باشد؛ برخوردی که از تعصب و جانبداری بی حد و اندازه جامعه عرب آن زمان که بر سر جایایی يك سنگ خون ها می ریخت، بسیار دور بود. برخوردی که زمینه ساز فرهنگی بسیار نوین و پیشرفته در جامعه آن زمان بود و دعوت به صلح و آشتی و تأمل در افکار و اعتقادات دیگران با پشتوانه عقلی و منطق می کرد.

در این آیه، قرآن کریم با آن که اشاره می کند، حق تنها در نزد خداست، اما برابر برای نقطه مقابل دیدگاهی قائل میشود و با آنکه میدانند مخالفانش از حقیقت دور بوده و در جهل و تاریکی بسر می برند، اما فرصت و مجال ارائه اعتقاداتشان را به آنها میدهد. حتی در صورتی که به فکر افترا و یانیرنگ باشند و بر باطل بودن عقاید خود نیز واقف باشند. چنانچه در انتهای آیه به این مسئله اشاره میکند که آنها در حال دروغ گفتن می باشند. همواره دیده ایم افراد هر گاه در موضع پشتیبانی و دفاع از عقاید خود سخن می گویند، با آنکه به طور مطلق اعتقاد به حقانیت اندیشه های خود ندارند، اما این مجال و فرصت را نیز اغلب به مخالف خود نمیدهند که وارد گفتگو شده و دلایل خود را ارائه دهد. ولی خداوند بعنوان «مطلق حق» می داند که حق تنها نزد اوست و علی رغم اینکه از میل باطنی کسانی که در کفر و جهل می باشند، کاملاً آگاه است، مجال ارائه دلیل را برای آنان فراهم میکند. در آیه ای دیگر، قرآن کریم شیوه برخورد با جاهلان را نیز دقیقاً آموزش میدهد و صفت بندگان مخلص و عابد خود را به این شکل ترسیم میکند: «و عبادلرحمن الذین یمشون علی الارض هونا و اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما» [34]؛ بندگان عابد من کسانی هستند که در روی زمین با تواضع و فروتنی قدم برمیدارند و هر گاه با جاهلی روبرو شوند به آنها سلام می کنند. سلام به معنای وسیع کلمه مفهومی مبنی بر سلامت درگفتگو و رفتار دارد. در واقع برخوردی مسالمت آمیز به دور از هر گونه خشونت و تندی با جاهلان را قائل می شود.

3. سومین مسئله قابل تأمل این است که قرآن مخالفان خود را ملزم به آوردن دلیل و برهان می کند. صحبت از گفتگوهای بی اساس و موهوم نیست، صحبت از گفتگویی است که پشتوانه آن عقل و منطق می باشد. آوردن برهان و دلیلی که آن دیدگاه و تفکر بر آن تکیه می کند، نه گفتگوی صرفاً مبتنی بر جهل، تعصب و جانبداری و یا سخنان بی پایه و اساسی مانند اینکه "ما دنبال روی از آباء و اجدادمان می کنیم"، و یا سخنوری که در جامعه عرب آن زمان بسیار رایج بود. البته بر خداوند پوشیده نیست که آنها جز هجویات و دروغ چیز دیگری نمی توانند بگویند، و این برخورد محکم قرآن به التزام به گفتگوی مبتنی بر برهان و دلیل عقلی، هشدار است برای آنان که در اندیشه های خود هیچ پایه منطقی را استوار نمی بینند تا به خود آمده و در پی تأمل و تفکر در آنچه که به آن اعتقاد دارند باشند.

چنانچه در قرآن کریم آمده است: «و یأمرهم بما فی البین من احکام» و تعقل در باره آنچه که حق می داند، میکند. «افلا

یتدبرونالقرآناملیفلو بهما قفالها»؛ چرا در قرآنتفکر نمیکنید؟ آیا رویقلبهایشما مهر زده شده است؟ و همچنینآیه: «و لاتقفما لیسلبکبهعلم».

قرآن، پشتوانههر اعتقادیرا تفکر و تعقلو همچنیندارا بودندلیلو جتروشد(سلطان) میداند. و هموارهیامبرانرا نیز با اینویژگیفرستادهاست. دقت در این آیات گویای این مطلب است: «الذینجادلونفياً یا تاللهبغیر سلطانا نهمکبر مقتا عندالله» [35]؛ آنها کهمجادلهو بحثمیکنند در آیاتما بدوندلیلو حجت. «انالذینجادلونفياً یا تاللهبغیرسلطانا نفیصودورهم.» [36]؛ آنها کهدر آیاتما بحثو مجادلهمیکنند بدوندلیل. و یا در اینآیهمشاهدهمیکنیمکهخداوند از آنانکهبهپرستشغیر خدا مشغولہستند، دلیلو جتروشنمیخواهد و در پسیکگفتگو و مباحثهاستکهدلیلو برهاناز بندگانمطالبهمیشود. «و یعبدونمندوناللهما لمینزلہسلطانا و ما لیسلمہمبعلمو ما للطالمینمننصیر» [37]؛ و کسانی کهغیر خدا را میپرستند و برایآنهاچندلیلیاقامهنکردهو علمو دانشرا ندارند، برایاینستمکارانیاورینست.

در اینآیهبه خوبیبیناعتقاداتبیاساسو پایهو بدونبرهانو عدمدانش، پیوندیسیار نزدیکرامشاهدهمیکنیم. اینکهقرآنبهفرهنگگفتگو اعتقاد دارد در دعوتیکههر یکاز پیامبرانبرایرساندنیامخود بهمردمو قومخود داشتهاند، میتوانمشاهدهکرد.

در اینجا بهبررسیاجمالیبرخیاز آیهاییکهدر زمینهگفتگو و نوعبرخورد پیامبرانبا کسانیکهمخالفتو مبارزهو یا مجادلهبا آنها داشتهاند اشارهمیشود:

1. گفتگو با سردمدار ظلم، طغیانو سرکشی

یکیاز برجستهترینموارد کهبخوبیمیتوانفرهنگگفتگو را در اینزمینبهبررسیکرد، داستانموسیو فرعونمیباشد. فرعونکسیاستکهتمامنیروها و تواناییهایموجود در جامعهرادر خود و اطرافیانشجمعکردهبود و ضعفو ناتوانیرا بهجامعها منتقالدادهبود، «انفرعونعلیفیالارضجعلہا شیعہایستضعفٹافہمہم...» و همچنینکسیکهطغیانو سرکشیو برتریجوییدر وجود او موجمیزد «اذہبالیفرعونانہطغی». اینتصویریاستکهقرآناز فرعونبهعنوانسمبلطغیانگریمعرفیمیکند. و موسیمسئولیتابلاغیامخدا را بهویبهعهدهمیگیرد. اینکهاو چگونہو با جہابزاریبهرخورد و مبارزهبا فرعونمیرود، مبارزهبا کسیکهفرهنگاو فرهنگبرتریجویید(علاؤ طبعی) است، و نیز قدرتمندترینابزارها و نیروها را در اختیار داشتهاست، قابلتوجهمیباشد. مبارزهموسی، مبارزهایکلأمیو فرهنگیکهاو پیشهمیکند، فرهنگگفتگو است. تقاضایآنحضرتاز برادرشهارون، بهعنوانکسیکهخوشسخنودارایبیانقویبوده، برایهمراهیو جدالکلامیبا فرعون، بیانگر همینحقیقتاست. زمانیکهموسیآموریتخود را شروعمیکند، تقاضاییرا از خدا مینیر همراهیبرادرشهارونرا طلبمیکند، دلیلاینانتخاب، فصاحتو بلاغقدر گفتار هاروناست. بهاینآیهتوجهکنید: «واخیهرونہو افصحمنّیلسانا فارسلمہمیرءایصدقنیا نیاخافانیکذبون»؛ و خدایا برادرمهارونرا کهاز مندر سخنگفتننقصیحتر استبهکمکمبفرستتا تصدیقکند مرا، چرا کهمیترسمآنہا منرا تکذیبکنند. «ثمارسلنا موسیواخاھارونبا یانا و سلطانمبین» [38]؛» همراهیهارونبا

موسیبه دلیلو یزگیها و توانائیها ی خاص میباشد.

با توجه به این آیه تا معلوم میشود که موسیدر ابتدا قصد داشته بود سیله گفتگو با فرعون، او را به راه راست دعوت و از اینهمه مظلوم ستمدور کند. آیات 13 سوره شعراء نیز تایید بر این موضوع میباشد: «و اذ نادیر بک موسیا نائالقومالطالمین* قوم فرعونالا یتقون* قالربانیاخافانیکذبون* ویضیقصدریو لا ینطلقلسانینفارسلالیهرون؛ و زمانیکهما بهموسیندا دادیم که به ستم قوم طالمبرو... و موسی گفت من ترسم که مرا تکذیب کنند:» و تنگ شود سینها مو روان گردد زبانم، پسرستانیمهارونرا، و در دنباله این آیه خداوند بهموسیم فرماید «فاتیا فرعون فقولانا رسولربالعالمین؛ پسر آید بر فرعونو بگویند که ما یمفرستاده خدا. این آیه نیز ما را به این موضوع عرهنمون میسازد که فرمان خدا و ما موریت موسیو هارونا بتدا گفتگو با فرعونو معرف خداوند جهانیا نبوده است.

موضوعهمو قابل تأمل دیگر در این ارتباط، دعای بسیار معروفی است در قرآن کریم، که مضموناً نراسر ملاطفت و مایمت است. این دعا در ارتباط با زمانیا ستم که موسی قصد رفتن به ستم فرعونرا داشته، با خدا خود آنرا نجوا میکند: «اذهبالیفرعونانطغی* قالرباشرح لی صدری* ویسرلیامری* واحلللعقد همنلسانی* یفقهوا قولی[39]» پسر ابتدا ی آیه، فرعون به عنوان کسی که گردن کشیو طغیان کرده و فردی بسیار ظالم و ستمکار معرفی شده است، در برابر موسی چه چیزی از خداوند طلب میکند؟ قشونو لشکریاز افراد بسیار مجرب با سلاحهای سبکو سنگین است؟ خیر بلکه از خداوند سینههای گشاده، زبانیمو خالیاز عدهو گفتاریروانرا مطالبه میکند. سینههای گشاده را بپذیرش آنچه که گفتهمیشود و خالیاز هر گونه کینه و عداوت باشد و زبانیمو ملایم و گفتاریروان، اینهمه ملایم و نرم در برابر کسی که قرآن کریم او را طاغیو سرکش معرفی میکند. دلیلی است بر این تحقیق که هرفرهنگ گفتگو در قرآن از جایگاه بسیار ارزشمند برخوردار است و تنها راه شناخت هدی را بدعوت مخالفان به تحقیق و اولترین راه مبارزه با معاندان و زورپرستان، است.

2. برخورد قرآنی با یهود و نصاریزمانیکه آنها به طور مستمر با پیامبر(ص) وارد مجادله میشدند، یهود و نصاریز دائماً با پیامبر(ص) بحث و جدال میکردند و هر کدام خود را برتر از دیگری میدانستند و دیگری را تکذیب میکردند[40]. همچنین یکبار پیامبر(ص) تقاضای عجیبو غریب میکردند. مثلاً یکبار تقاضاها یکی یهودیا ناز رسول الله(ص) داشتند این بود که یکبار هکتا بیاز آسمان بیاورد، همانطور که موسی و اترابیهیکبارها آورد. یا اینکهمیگفتند ما هرگز به تو ایمان نمیآوریم مگر این که خدا و فرشتگانرا جلوی دیدگانما حاضر کنی تا ما آنرا مشاهده کنیم[41]. به این مطالبات نامعقول از پیامبر(ص)، قرآن در آیات متعددی (در سوره بقره) اشاره کرده است. خداوند در قرآن کریم اعتقاد او تا یلاتینها نآنها را افشا کرده و میفرماید: «دوستانند که شما را به سوی کفر برگردانند، بعد از این که ایمان آوردید، از روی حسادتیکه به شما دارند با آنکه حقیر آنها آشکار و ظاهر شد»[42]. و یا در جای دیگر میفرماید: «و لنترضیعنکالیهود و لانا صاریحتیتبعملتهم...»[43] یهود و نصاریز تو را ضایع نمیشوند مگر این که به آیینها در آیی. در واقع قرآن کریم به این نکته اشاره دارد که این بحث و جدلها هم به بهانه است و آنها

میخواهند که پیامبر اسلام از آیین خود دستکشیده و به آیین آنها ملحق شود. در برابر اینهمه برخورد های ناصواب و ناپسند و اینهمه کار شکنی از سوی آنها و دروغیکه به خدا میبندند، قرآن کریم به این شکل با آنها مقابله میکند: «و قالوا لنتدخل الجنة لا مكان هودا او نصارى تلکاما نیهملها توا برها نکما نکتمصا دقین» [44]: «میگویند که وارد بهشت نمیشوند مگر کسانیکه یهود و نصارا هستند، اینها آروزهای آنهاست، بگو برای سخن خود دلیل و برهان نبیا و رید اگر راستگو هستید».

در اینجا نیز قرآن در برابر آنها دیتو آزار و بهتانها افتراها یکبه خدا سلام میزند، پیامبر را دعوت به بحث و گفتگو با آنها کرده و میگوید که به آنها بگو برای سخن خود دلیل و برهان را اقامه کنند. در واقع قرآن، پیامبر (ص) را دعوت به یک مبارزه کلامی با اهل کتاب میکند و از آنها دلیل و برهان برای آنچه که ادعا میکنند طلب میکند.

3. برخورد قرآن با مشرکان و کافران

یکی از موضوعات قابل توجه، موضع قرآن در برابر افکار و اندیشه های کافران و مشرکین است. در قرآن کریم به آیه های متعددی بر میخوریم که پیامبران ما موریت میابند به گفتگو با اقوام خود پرداخته و دلایل خود را، که بر پایه های نایب اعتقادات را دارند، ابراز کنند. گفتگو با راهیما قومش، زمانیکه قوم او به پستخانه میروند و مشاهده میکنند که همه بهت ها جز بت بزرگنا بود شده اند، گفتگو با راهیما و ادا شت ناها به تفکر و تامل است [45]. آنها بخاطر تفکرات با راهیما و را در آتش می اندازند.

در این مورد به ذکر چند آیه پرداخته میشود: «و ان احد منال مشرکین استجار کفار حیتی یسمع کلاما للهثم ابلاغما منه ذالکبا نه مقوملا یعلمون»؛ و اگر یکی از مشرکان بهت و پناه ده شد، پس پناه ده تا بشنود گفتار خدا را سپس برسان به ما من خویش. این بدان جهت است که آنها نند گروهیکه نمیدانند. «اما تذکروا مندو نهاله قلها توا برها نکمهذا ذکر من معیو ذکر من قبله لا کثر هملا یعلمون» [46]: «آنها که برگرفتند جز و خدا یا نبیگو بیاورید برهان خود را. اینا ستیاد آوریا نا که با منند و یاد آوریا نا که پیش از منند بلکه بیشترشان نمیدانند حق را پسایشان هستند رویگردانان». «امنیدوا الخلق ثم یعیدهو منیر فکمنا لسماء و الارض» [47]: «آنها آغاز کند آفرینش و سپسیر گردانندش و آنکه روزی تا ندهد از آسمان و زمین، آیا خدای دیگر با خدا وجود دارد؟ اگر هست دلیل و برهان را بیاورید، اگر راست میگویید». «و منید عملها لالهالها اخر لا برها نلهبها نما حسابهعند ربها نهال یفلح لکافرون» [48]: «آنها بخواند با خدا خدای دیگر که نیستش حجت بر آن جز این نیست که حسا بشنزد پروردگار او ستو همانا رستگار نشوند کافران». و «کیفا خافما اشکرتمو لا تخافونا نکما شرکتمباللهو ما لمینزل به علیکم سلطانا فایال فریقنا حقبا لمانا نکتمتعلمون» [49]: و چگونه ترسم از آنچه شرکم میورزید و نترسید از آنچه شرک ورزیدید بخدا که بر آنچه نفرستاد ده شد است شما برای آنچه جدلیلو حجتیند اید. پس کدامیک از دو گروه سزاوار ایم نیستند.

در خاتمه به این تحقیق تمهید آشکار دست میا بیکمهمترین وجه رسالت پیامبران، فراخوانی مردم به بحث، استدلال،

اقامه‌برهان، ارائه‌گفت‌مانی بی‌نو برتر و بالاخره دعوت به گفتگو بجا‌یشویها یناشیاز زور کهرسم‌ج‌اهلیت‌است، می‌باشد. بدین‌سیا قاستک‌هیرست‌خدا یی‌کتا و ابلاغی‌ام‌حقار خالروشا‌ستدلالو گفتگو حاصل‌میشود. بنا به‌اظهار قرآن‌وظیفه‌ی‌ما بر ح‌تیدر برابر مرد‌می‌ک‌ها طاعتا و را نمی‌پذیرند، جز تذکر داد‌نو ابلاغ‌حق‌نبودهو نیست» نما انتال‌م‌ذکر». به‌عبارت‌یا بلاغ‌رما نه‌ای‌خدا و بیم‌داد‌ن‌مرد‌ما ناز عاقت‌اعمال‌شان، روش‌اصلی‌ی‌ما بر بوده‌است. بی‌نا ی‌ن‌حق‌یق‌تم‌هم‌جا ی‌ن‌ا ملب‌سیار دارد که‌وقت‌ی‌گفتگو اساس‌ترین‌ا بزار برای‌دست‌یا بی‌به‌حق‌یق‌ت‌است، ابزارها و روش‌ها ی‌دی‌گر، نظیر توسل‌ج‌ستن‌ب‌هم‌ع‌جزا تو توان‌ا ی‌ها ی‌فوق‌ب‌شری‌ک‌ها ر جان‌ب‌خدا نازل‌میشده، به‌میزان‌یک‌ه‌جو ا‌مع‌به‌درجه‌با لاتریاز بلوغ‌فکر یا رتقاء می‌ا فتند، ک‌مرنگ‌تر می‌شد. در زما ن‌رسال‌ت‌حضرت‌محمد (ص)، قرآن‌ب‌هم‌راحت‌ب‌ه‌هی‌ج‌مع‌جزها ی‌ما نند «کتاب»، که‌ب‌یا ن‌گر ورود انسان‌به‌عصر کتا بتو فرهنگ‌گفتاریو نوشتاری‌است، تأکید نمی‌کند.

چگونگی گفت و گو در دیدگاه قرآن کریم

در قرآن درباره چگونگی گفت و گو مواردی بیان شده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم :

الف) گفت و گو با محوریت بصیرت و آگاهی: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلىَ بَصِيرَةٍ أُنَادِى وَ مَن اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أُنَادِى مِنَ الْمُشْرِكِينَ». [50]

ب) گفتگو با استفاده از بهترین شیوه برخورد: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْعَظَمَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» [51].

ج) گفت و گو با محوریت دین الهی که از نظر قرآن دین همان اسلام و تسلیم شدن است: «ان‌الدین عند الاسلام» [52] و «فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَ جْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ وَقُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ أَسْلَمْتُ لَكُمْ وَ فَإِنْ أَسْلَمْتُمْ أَوْ فَعَدَّاهُمْ تَدَوُّوا وَ إِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكُمُ الْفِتْنَةُ وَاللَّهُ بِصِيرُ بِالْعَبَادِ» [53].

6) نگاهی به ادبیات گفتگو در قرآن

اگر در گفتگوی خدای تعالی با فرشتگان، که مخلوق او هستند، در اوایل سوره بقره درباره خلقت آدم دقت کنیم [54]، در می‌یابیم که این آیه کریمه اهمیت گفتگو با دیگری را بر ما روشن می‌سازد، هر چند که طرف مقابل مطیع و محبّ تو باشد، مانند فرشتگان در مقابل پروردگار عزّ و جلّ.

برای بیان اهمیت گفتگو لازم است به نمونه دیگری نیز توجه نماییم تا اهمیت گفتگو را در ساخت و رشد سازندگی و رشد درک کنیم؛ آنجا که پروردگار عزوجل با ابلیس ملعون گفتگو می‌کند و می‌فرماید: «قَالَ يَا إِبْلِيسُ... یعنی خدا به ابلیس گفت ... مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِرِيْدَيَّ» أَسَدَكَ بَرَّتْ أَمَّ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ ... یعنی من

از آدم برترم... قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْكَ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ». چه عظمتی این آیه دارد که خدای تعالی به سخن دشمنش گوش فرا می دهد و مجال صحبت نیز را فراهم می کند تا او برای نافرمانی خود عذر و دلیلی قانع کننده بیاورد، بگوید: «خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ» یعنی مرا از آتش و او را از گل آفریدی. این آیه در حقیقت به ما می گوید نباید از گفتگو با کسی که طرف مقابل گفتگوی ماست- بخصوص اگر نفعی برای ما یا دین و دنیایمان داشته باشد- خودداری کنیم.

به همین جهت است که قرآن نظریه تربیتی بزرگی در زمینه ادبیات گفتگو با کسی که نظر مخالف ما دارد، به ما می آموزد، مثلاً می فرماید «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالنَّوْءِ عِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» [55] و نیز فرموده است «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» [56]... و نیز فرموده: «وَلَا تَجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» [57] همینطور فرموده است «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» [58] یا «وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ» [59] این آیات در بردارنده اصول و قواعد ایمانی و تربیتی است. به کارگیری آن تضمین می کند که بتوانیم صدا و سخن خود را به دیگری برسانیم و نیز همزمان فضای گفتگویی هدفمند را برای ما فراهم می آورد.

امروزه مشکل حقیقی که ما در مسأله گفتگو بخصوص در جامعه اسلامی خودمان با آن مواجه هستیم، صرفاً در محدوده ی فضای گفتگو و عدم وجود آن در محافل فرهنگی نیست، بلکه غالباً در سوء مدیریت گفتگوست، اینکه نمی دانیم چطور این گفتگوها را مدیریت کنیم تا مشکل دیگری بر مشکلات افزوده نشود و به ایجاد اختلافات بیشتر منجر نشود تا در نهایت به سطح تنفر و تفرقه و خصومت و فاصله گرفتن از هم کشیده نشود.

قرآن کریم تساوی با عظمتی از گفتگوی هدفمند را که در درون خود عظمت اسلام و تعالیم و اخلاق اسلامی و اخلاق انبیاء را نمایان می سازد، بخصوص در شرایط پر فتنه و دشوار امروز که ما نیاز شدیدی به عملیاتی کردن روش آن در زندگی اجتماعی و سیاسی و اقتصادی خود داریم.

در اینجا اگر در خطاب پیامبر بزرگ الهی به امام الموحّدين درنگ کنیم، آنگاه که پدر مشرک خود را مخاطب قرار داد، اسلوبی که در آن با پدرش سخن می گوید و روش سؤال کردن از او در این صحنه از گفتگو نمایان است: «إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئاً» [60] ما باید در این کلمات و معانی که از ادبیات گفتگو در بطن خود دارد، تأمل کنیم، آنجا که ابراهیم از کلمه ای استفاده کرده که به عاطفه و مهر پدری مرتبط می شود، می گوید: "یا أَبَتِ"، کلمه ای از سر احترام و تجلیل و تقرّب به اوست که عواطف پدری را تحریک می کند. او نظریه تعلیل واقعیت را به کار می گیرد و می گوید: پدرم، چرا چیزی را که صدايت نمی شنود و

حالت را نمی بیند و چیزی از خرده ریز دنیای فانی به تو نمی دهد می پرستی؟ تو باید خدایی که صدایت را می شنود و می بیند و به تو عطا می کند، عبادت کنی.

ولی جواب آن پدر مشرک کلاً از جواب پسر موحدش متفاوت است. پدر در جواب پسر گفت: «قَالَ أَرَأَيْتَ أَنتَ عَنْ آلِهَتِي يَا إِبْرَاهِيمُ لَئِن لَّمْ تَتَّخِذْ لِيَ آلِهَتِي كَمَا اتَّخَفْتَنِي إِنِّي كَافٍ» [61] و هیچ جا در جواب نگفت "پسرم" و صفت پدری خود را به او نسبت نداد که این خلاف اسلوب خطاب پسر می باشد!!! و با این وجود باز ابراهیم به او گفت: «قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ...» سلام نزدیکی و ملاطفت است و لذا او را به استغفار وعده داد: «فَقَالَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيظًا» [62]؛ پروردگار من رحیم و کریم است.

ابراهیم (ع) باب گفتگو را با پدر و قومش نیز ادامه می دهد: «وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ إِبْرَاهِيمَ» [63]* إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا تَعْبُدُونَ [64]* قَالُوا نَعْبُدُ أَمْثَلَنَا مَا فَنَطْلُبُ لَهَا عَافِيَةً [65] و این تصویری آشکار و واضح برای ساخت جوامع در همه جوانب است، چه قدر ما در این روزگار نیاز به خطاب هدفمند داریم که با آن جان خود را به آرامش رسانیم، بعد از آنکه شیطان در آن لانه کرده باشد. چقدر از فساد اداری و مالی در کشور خود می شنویم در زمانی که عدّه ای از فرزندان ملّت ما از فقر رنج می برند. این دعوتی همه جانبه برای گفتگوی همه طرفهاست که در کنار یکدیگر بنشینند و با هم گفتگو کنند زیرا با گفتگو می توانیم مشکلاتی که با آنها مواجه هستیم، را برطرف کنیم.

7) فواید گفتگو از زبان علما و بزرگان مذاهب

گفتگو از فواید بسزایی در خدمت به دین و حمایت از آن و در خدمت به گروه ها و مذاهب و نیز به امت اسلامی برخوردار است که ما به مهمترین آنها اشاره میکنیم:

یکم: گفتگو به شیوه برتر و بهتر خود بهترین جهاد و بیان حق و حمایت از آن و در واقع در شمار جهاد اکبر و جهاد به قرآن کریم و بیان و استفاده از استدلال های آن است. خداوند متعال میگوید: «وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا» [66]: «... و به حکم قرآن با آنان به جهادی بزرگ برخیز.»

گفتگوی به حق به بهترین شیوه از جمله برترین پندها در دین بشمار میرود و از چنان اهمیتی برخوردار است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آنرا "تمام دین" تلقی کرده و فرموده است: «الدین نصیحه» [67] (دین نصیحت است)

دلیل اینکه پیامبر خدا دین را نصیحت دانسته، این آیه قرآنی در حکایتی از حضرت نوح (علیه السلام) است: «وَلَا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَنْصَحَ لَكُمْ إِنْ كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ هُوَ رَبُّكُمْ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» [68]؛ و چون خداوند برآن باشد که شما را گمراه بگذارد اگر من هم بخواهد برایتان خیرخواهی کنم. خیرخواهی من به شما سودی نخواهد

رساند او پروردگار شماس و شما به سوي او بازگردانده ميشويد.

که در واقع در پاسخ گفته‌هاي قوم او بود: «قَالَوَا يَا نُوحُ قَدْ جَادَلْتَنَا وَأَكْثَرْتَ جِدَالَنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ» [69]: «گفتند: اي نوح! با ما به چالش پرداختي و چالش با ما را به درازا کشاندي؛ اگر راست ميگويي عده‌اي را که ميدهي برسرما بياور!»

ابن القيم جوزيه در داستان فرستادگان مسيحيان نجران و فوايد مرتبت برآن ميگويد: «از جمله [اعطاي] جواز گفتگو با اهل کتاب و مناظره با ايشان و حتي بيان استحباب اينکارو يا وجوب مصلحتي در اسلام آوردن کساني که اميد به اسلامشان ميرود و يا براي اقامه حجت برايشان است؛ تنها کساني که در آوردن دليل و حجت ناتوان هستند از "گفتگو" سربازميزنند بنا بر اين بايد اينکار به اهل آن سپرده شود.» [70]

شوڪاني نيز در تفسير اين آيه قرآني: «مَا يُجَادِلُ فِي آيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا» [71]: «جز کافران کسي در آيات خداوند چالش نميوزد...» ميگويد: «يعني تنها کساني به روايات الهي و تکذيب آنها ميپردازند که در شمار کافران هستند. مراد از آن هم جدال به باطل و هدف از آن تکذيب حق است در حالیکه جدال براي روشن شدن حق و برطرف گشتن شبههها و تميز خوب و بد و رد مدعاي باطلان از جمله بزرگترين و بهترين کارها براي تقرر الهي است. خداوند متعال نيز از اهل کتاب پيمان گرفت که: «وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّذُنَّهٗ لِّلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ» [72]: «و ياد کن آنگاه را که خداوند از اهل کتاب پيمان گرفت که آن کتاب آسماني را براي مردم روشن بگوئيد و پنهان نشماريد...» [73]

دوم: از ميان برداشتن شبههها و موانع موجود برسر راه وحدت مردم، زيرا مردم از راه گفتگوي جدّي و سازنده با همدگر آشنائي پيدا ميکنند و بدین ترتيب – آنگونه که بيان خواهيم کرد – از جنگها و فتنهها اجتناب ميشود.

8) آداب و ضوابط گفتگو:

گفتگو داراي آدابي است که طرفين بايد آنها را رعايت کنند که مهمترين شان از اين قرارند [74]:

يکم: ادب سخن؛

که از اهميت فوقالعاده‌اي برخوردار است زيرا آغاز راه بشمار ميرود و اگر سخنگو به درستي و نيکويي سخن را آغاز نمايد کمک بزرگي به جريان آن و مسير حرکتش کرده است؛ در جهت عمل به خطاب قرآني "ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ" [75] بايد با ابزار اخلاق و ادب و متانت و با کمال اخلاص و حسن نيّت به نشر عقايد راسخ و حقايق مذهب تشيع پرداخته و فحاشي و دروغ پردازي دشمنان تقريّب و سلفي هاي افراطي در زمان حاضر نبايد به تندروي و مقابله به مثل بينجامد. از سخنان حضرت امير است چون شنيد که گروهی از

یاران او شامیان را در جنگ صفین دشنام مدّگویند، فرمود: «من خوش ندارم شما دشنامگو باشید، لیکن اگر کرده‌های آنان را بازگویید، و حالشان را فریاد آرید، به صواب نزدیکتر بود و در عذرخواهی رساتر. و به جای دشنام بگویید خدایا ما و آنان را از کشته شدن برهان! و میان ما و ایشان سازش قرار گردان و از گمراهی‌شان به راه راست برسان! تا آن که حق را نمیدانند بشناسد و آن که برای دشمنی مدّرود و بدان آزمند است باز ایستد» [76]. در گفتگو باید با نرمی سخن گفت تا این که مردم و طرف مقابل جذب شوند، متذکّر شوند و راه را پیدا کنند. [77]

این امر مستلزم تحقق شرایط زیر است:

1- طرح مناسب پیش درآمد. به همین دلیل است که شعرا با مقدمات زیبایی شعر خود را آغاز میکنند تا جانها را آمادّ پذیرش آن گردانند.

2- اینکه صورت خود را به زیبایی به سوی طرف مقابل خود گیرد و هیچگونه تکبر و نخوت و برتری جویی یا بیتوجهی و نگاه عاقل اندر سغیهی از آن برداشت نشود.

3- انتخاب زیباترین واژه‌ها و شیوّه بیان و لحن جذاب و عدم تحریک طرف مقابل؛ خداوند متعال نیز به "موسی" و "هارون" فرمان داد که با "فرعون" به نرمی سخن گویند: «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيْسَ بِذَلَا لَّعَلَّاهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى» [78]؛ «و با او به نرمی سخن گوید، باشد که او پند گیرد یا بهراسد.»

4- اظهار خویشتنداری و عدم انفعال و تکان ندادن دستها.

5 - شیوه شكّ در گفته‌های خود و عدم قطعیت، همانگونه که خداوند متعال به پیامبرش حضرت محمد (صلي الله علیه و آله و سلم) فرمان داده که بگوید: «... وَإِنِّي أَنَا أَوْ إِيَّيَّكُمُ لَعَلَّيْ هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» [79]؛ ... بیگمان ما یا شما بر رهنمود یا در گمراهی آشکاریم. [حال آنکه پیامبر اکرم(ص) مطمئن بود که او برحق است.]

6- فروتنی و عدم سرزنش یا پیشداوری نسبت به دیگران و حتی دادن نسبت‌های نیکو به طرف مقابل همچون این آیه کریمه: «قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِّنَ السَّمَاءِ وَاتِّ وَالْأَرْضِ قُلِ اللّٰهُ وَإِنِّي نَسَا أَوْ إِيَّيَّكُمُ لَعَلَّيْ هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ * قُلْ لَا تُسْأَلُونَ عَمَّا أَجْرَمْنَا وَلَا نُسْأَلُ عَمَّا تَعْمَلُونَ * قُلْ يَجْمَعُ بَيْنُنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنُنَا بِالْحَقِّ وَهُوَ الْفَتَّاحُ الْعَلِيمُ» [80]؛ «بگو چه کسی از آسمانها و زمین به شما روزی میرساند؟ بگو: خداوند، و بیگمان ما یا شما، بر رهنمود یا در گمراهی آشکاریم * بگو: نه آنچه ما گناه کرده‌ایم از شما میپرسند و نه آنچه شما میکنید، از ما پرسیده میشود * بگو: پروردگارمان ما و شما را گرد هم خواهد آورد سپس میان ما به درستی داوری خواهد کرد و او داور داناست.»

7- آغاز گفتگو با اندیشه‌های مشترک؛ خداوند متعال میفرماید: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ

تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنِنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» [81]: «بگو ای اهل کتاب بیاید بر کلمه‌ای که میان ما و شما برابر است، هم داستان شویم که: جز خداوند را نپرستیم و چیزی را شریک او ندانیم و برخی از ما برخی دیگر را به جای خداوند، به خدایی نگیرد، پس اگر روی گردانند، بگویید: گواه باشید که ما مسلمانیم.»

دوم: خوب گوش دادن و خوشرویی؛

این اصل همان توجه به خود سخن نه گوینده آن است و پیروی از معیارهای علمی و عملی برای جلوگیری از اختلافات نادرست [82] و استفاده از توان معنوی، مانند بهرمن شدن از کلمات قدسی و روایات منقول از انبیاء و اولیاء و... چنانچه برخورداری از هدایت را، گوش دادن به گفتگوهای مختلف و انتخاب نیکوترین آن‌ها دانسته اند [83]. خوب گوش دادن یک طرف گفتگو نسبت به دیگری احساس ارزش‌گذاری و ارجمندی و حرمت و احترام به شخصیت وی را بدنبال دارد و عین همین برخورد را دروی برمی‌انگیزاند. علاوه بر این، چنین برخورد خوبی، پیش‌درآمد مثبتی برای گفتگوهاست و فضایی از امنیت خاطر و اعتماد و جستجوی آرام حقیقت را بدنبال دارد.

خوب گوش دادن به صورت‌های ذیل تحقق می‌یابد:

1- اینکه چهره خود را به سمت گوینده بگیریم و مراتب احترام و دوستی و توجه مثبت و علاقمندی خود را به وی نشان دهیم.

2- اینکه در چهره خود چیزی حاکی از عدم رضایت و ناخرسندی و خشم نشان ندهیم و صحبت طرف مقابل را قطع نکنیم.

سوم: اخلاص و حسن نیت و داشتن اهداف مثبت

مانند در پی رسیدن به حقیقت و بیان آن یا احقاق حق و ابطال باطل، دایره‌ی بحث و گفتگوی آزادانه‌ی علمی تمامی موضوعات اختلافی را بدون استثناء در برمی‌گیرد و هر گونه توصیه‌ی خیرخواهانه و مصلحت‌اندیشانه برای کنار گذاشتن برخی موضوعات از دایره‌ی بحث و تحقیق با گوهر تقریب‌آنگونه که تقریر شد، مغایر بوده و با آن تلقی از تقریب سازگار می‌افتد که آن را تمهیدی مصلحت‌اندیشانه و ضرورت سیاسی تعبیر می‌کرد [84].

چهارم: پای‌بندی به روش‌مندی علمی در برخورد با موضوع گفتگو؛

«وَلَا تَقْفُ مَا لِيَاسٍ لَّكَ بِهِ عِلْمٌ» [85]: (ای انسان) هرگز از آن چه علم و اطمینان نداری، پیروی مکن؛ یعنی گفتگو باید بر اساس علم باشد نه حدس، تهمت و افترا.

۱- در صورت بهره‌گیری از متون نقلی در مسایل دینی اعتقادی و شرعی و اخلاق، وقتی مسلمانان با یکدیگر به گفتگو می‌پردازند باید بر ارائه ادلّه ثابتی از قرآن و سنّت نبوی استناد جویند و برای

تأیید متون شرع و بیان حکم و هدف آنها از ادله عقلی بهره‌گیری نمایند.

2- در صورتی که گفتگو میان مسلمان و غیر مسلمان است، اصل در بهره‌گیری از دلایل عقلی است.

3- ولی اگر موضوع گفتگو در مسایل غیر تکلیفی باشد، اصل در بکارگیری عقل و تجربه و مشاهده و حس است؛ علمای بحث و مناظره نیز همین را میگویند: "وقتی نقل قول میکنی صحت آن شرط است و هنگامی که ادعایی داری باید دلیل آوری" زیرا قرآن کریم این روشمندی را به ما آموخته و در گفتگوی با کافران نیز بر آن انگشت گذارده است؛ خداوند متعال می‌فرماید: «وَقَالُوا لَن يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَن كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ» [86]: «... بگو اگر راست می‌گویید هر برهانی دارید بیاورید.» و در هر مورد ضرورت صحت نقل قول نیز در قرآن آمده است: «فَأُتُوا بِآلَتِّ وَرَاقَةَ فَاتُلَوْهَا إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ» [87]: «... اگر راست می‌گویید تورات را بیاورید و آن را بخوانید.» و خداوند متعال با درخواست از معاندان برای نقل چیزی یا طرح دانش، میگوید: «ارْتَدُّونِي بِكِتَابٍ مِّن قَبْلِ هَذَا أَوْ أَثَارَةٍ مِّنْ عِلْمٍ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ» [88]: «... اگر راست می‌گویید کتابی را که پیش از این بوده با نشانی را که از دانشی بازمانده است، برای من بیاورید.»

پنجم: احتراز از تضاد و تناقض در سخن؛

از جمله مثال‌های این مورد، سخنان فرعون به موسی (علیه السلام) است: «و قال ساحر او مجنون» [89]: «... گفت او یا جادوگر یا دیوانه است.» که جمع ایندو متناقض است زیرا جادوگر دارای عقل و هوش و ذکاوت است حال آنکه دیوانه، فاقد عقل است بنابراین نمیتوان آنها را با هم یکجا در مورد کسی ذکر کرد.

ششم: اینکه دلیل، مستقل و جدای از ادعا باشد؛

در غیر اینصورت گفتگو، ثمری ندارد. [90] گفتگویی که سؤال و جواب غیر واقعی و عملی را دنبال می‌کند بی‌ثمر است. «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا» [91]: «... یسأَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَكُمْ قُلْ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَمَا عَلَّمْتُم مِّنَ الْجَوَارِحِ مُكَلَّلَابِينَ تُعَلَّمُونَ هُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا».

هفتم: حرکت از اصول مشترک و مسلم برای رسیدن به مسایل اختلافی؛

در غیر اینصورت، گفتگو راه بجایی نخواهد برد و ثمری نخواهد داشت؛ مسایل قطعی در شمار اصول مسلمی است که نباید در مورد آنها گفتگو شود مگر برای توضیح یا توضیح برخی جنبه‌های آنها یا به قصد رسیدن به فرعیات مورد اختلاف. باید واقع بین بوده و موقتاً دست از باورهای اختلافی برداشته تا به حقیقت برسیم، «قُلْ مَن يَرْزُقُكُم مِّنَ السَّمَاءِ وَاتِّ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» [92]

بنا به فرموده خداوند، اگر آغاز بحث براساس اصول مورد توافق نباشد، مصادره به مطلوب خواهد شد و به نتیجه نخواهند رسید «وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ» [93] محورهای مشترک باید مشخص گردد.

تعیین اولویت در گفتگوهای علمی، اصل بسیار مهمی است. باید با توجه به تجارب گذشته‌ی تاریخ و واقعیات جاری در عرصه‌های حیات مسلمین به موضوعاتی بیشتر اهتمام ورزیده و موضوعاتی را هم هرچند موقتاً صرفنظر کرده و یا کمتر مجال طرح بخشید. تقدیم مباحثی که از ارزش علمی و عملی بیشتر برخوردار بوده و تعویق بحث‌های حساسیت برانگیز و تحریک‌کننده‌ی احساسات و عواطف، عین مقتضای حکمت و مصلحت می‌باشد.

هشتم: دوری از تعصب؛

به عبارت دیگر طرفین گفتگو باید در جستجوی حقیقت باشند. "ابوحامد غزالی" میگوید: «همکاری در جستجوی حق در شمار دین است ولی دارای شرایط و نشانه‌هایی است، از جمله اینکه: طالب حق همچون کسی باشد که گمشده‌ای دارد و برایش تفاوتی نکند که آنرا خود یا دیگری بیابد؛ باید همکار و یار خود را کمک حال خویش بداند نه دشمن و اگر خطای او را نشان داد و بر ملا ساخت، سپاسگزارش گردد.» [94] و از سخنان ماندگار "امام شافعی" است که گفته است: «هرگز با کسی هم سخن نشدم مگر آنکه دوست داشتم موفق گردد و مورد حمایت قرار گیرد و در کنف رعایت و حمایت الهی قرار داشته باشد. و در هر مناصره و مجادله‌ای، برایم مهم نبود که حجّت از زبان او یا زبان من جاری گردد.»

و در مذمت تعصب - حتی اگر به حق باشد - "غزالی" میگوید:

«تعصب از جمله آفت‌های علماست؛ آنها در تعصب برای حق، زیاده‌روی میکنند و مخالفان خود را به دیده تحقیر و کم‌اهمیتی مینگرند و لذا گرایش بدان می‌یابند تا به مقابله و رویارویی بپردازند و انگیزه پیدا میکنند که از باطل طرفداری نمایند و در این راه بیش از پیش نسبت به آنچه بدان منسوب شده‌اند، گرایش می‌یابند ولی اگر با دیدن مهربانی و نرمی - و نه تعصب و تحقیر - وارد شوند، مطمئناً موفق خواهند بود و از آنجا که مقام پرستی و جاه‌طلبی جز با پیگیری صورت نمیگیرد و چیزی جز تعصب و تهمت و نفرین خصومت را تشدید نمینماید، آنها تعصب داشتن را عادت و ابزار کار خود قرار داده‌اند.» [95]

نهم: اهلیت داشتن طرفین گفتگو؛

بدین معنا که آنها از شایستگی علمی گفتگو و موضوع آن برخوردار باشند و هماهنگی میان موضوع و داشته‌های دو طرف گفتگو برقرار باشد.

گفتگو در موضوعی که در صلاحیت علمی طرف‌های گفتگو نباشد بی‌معناست «هَأَنتُمْ هَؤُلَاءِ حَاجَجْتُمْ فَرِیمَا لَکُمْ بِهِ عِلْمٌ فَلِمَ تُحَاجُّونَ فَرِیمَا لَیْسَ لَکُمْ بِهِ عِلْمٌ وَاللَّهِ یَعْلَمُ

وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» [96] لذا مطرح کردن مباحث علمی در محافل عمومی ناصواب است .

علاوه بر این، در جهت عمل به پیام دیگر قرآن یعنی " فَيَشْرُرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ [97] " باید بی دریغ در راه شناخت دقیق و علمی ویژگی های مذاهب از راه مطالعه و پژوهش در منابع اصلی و تماس های مستقیم، جدی و صمیمانه با علمای آنان و انجام گفتگوهای انتقادی مبتنی بر صدق و خیرخواهی کوشید. از هر گونه اظهار نظر فاقد پشتوانه ی علمی و مبتنی بر شذوذ و موهومات نسبت به مذاهب خودداری ورزیده آمادگی لازم را برای شنیدن اشکال ها و اعتراض های طرف مقابل کسب کرده و بدون برانگیخته شدن حساسیت های عاطفی و عصبیت ها به ارزیابی آنها پرداخت و سرانجام منفحانه آماده ی پذیرش هر سخن حق و صواب گردید.

شیخ صالح بن حمید در این باره میگوید:

«این درست نیست کسی که بر باطل است متصدی دفاع از حق شود.

درست نیست کسی که حق را نمیشناسد، به دفاع از آن بپردازد.

درست نیست کسی که نمیتواند واقعا از حق دفاع کند، متصدی اینکار گردد.

درست نیست کسی که درك روشنی از باطل ندارد، به دفاع از حق بپردازد، بنابراین هر کسی شایستگی و اهلیت ورود به يك گفتگوی سالم و "بهداشتی" و درست و با نتایج مثبت و پربار را ندارد؛ آنچه هم این شایستگیها را یکجا گرد میآورد، "دانش" است بنابراین حتما باید آنها به دانش – که مراد از آن هم تخصص در رشتۀ مربوطه است – مجهز باشد.

فرد جاهل به چیزی را نمیتوان در کنار عالم به آن قرار داد و کسی که نمیداند نباید با آنکس که میداند، به مجادله بپردازد، این حقیقت را حضرت ابراهیم (علیهالسلام) در گفتگو و صحبتی که با پدرش [در قرآن کریم] کرد، مقرر داشت: «يَا أَبَتِ إِنَّنِي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعُلَمَاءِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا» [98]: «ای پدر! بیگمان به چیزی از دانش دست یافتهام که تو بدان دست نیافتهای، بنابراین از من پیروی کن تا تو را به راهی درست رهنمون گردم.» مسأله اینجاست که غیرمتخصص، به يك متخصص اعتراض و او را تخطئه میکند حال آنکه کسی که نمیداند [و تخصص ندارد] باید بپرسد و جويا شود نه اینکه اعتراض کند و بدون داشتن آگاهی و دانش به مجادله بپردازد. [99] درست همانگونه که حضرت موسی (علیهالسلام) با عبدصالح کرد: «قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَى أَنْ تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا» [100]: «موسی به او گفت: آیا از تو پیروی کنم به شرط آنکه از آن راهدانی که تو را آموختهاند به من بیاموزی؟» و پاسخ آن عبد صالح به حضرت موسی (علیه السلام) چنین بود: «قَالَ فَإِنَّ اتَّبِعْتَنِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَدَّثَ أُحَدِّثُ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا» [101]: «گفت: اگر از من پیروی داری، چیزی از من مپرس تا خود از آن برای تو سخن سرکنم.»

لذاست که نباید هرکدام از طرفین گفتگو، تنها نظر خود را صواب بدانند زیرا از نظر ما کسی جز انبیاء، معصوم نیستند؛ علما نیز در این مورد گفتگو مشهوری دارند: «نظر من درست است ولی احتمال خطا در آن میرود و نظر دیگران برخاست ولی احتمال صواب در آن هست.»
دهم: منطقی بودن؛

بحث باید بطور منطقی از مقدمات به نتایج پیش رفته و بدور از حيله و جدل باشد «وَقَالُوا أَلَهْتُمْ بُدُلًا خَيْرٌ أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلًا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ» ([102]) قرآن بسوی برهان و دلیل می خواند «قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ» إِنَّ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» ([103]). در گفتگو، نباید فضای خلاف شرعی از جمله تحقیر و تمسخر و... حاکم باشد و به درگیری و قطع رابطه و پشت به هم کردن و تخطئه همدیگر نینجامد و تا وقتی دلایل ارایه شده معتبر باشند، نتایج آن مورد رضایت قرار گیرد.

یازدهم: عدم حذف یکدیگر؛

اینکه يك طرف قصد کنار زدن یا به حاشیه راندن یا حذف اندیشه یا مذهب طرف مقابل را نداشته باشد زیرا قصد این کارها نیز فضا را آلوده میکند و شیوۀ کنار زدن راه رسیدن به حقیقت را ناهموار میسازد و هدف مورد نظر از گفتگو را تحقق نمیبخشد. گفتگو نباید به نزاع و کشمکش تبدیل شود؛ چرا که سبب از میان رفتن قدرت و هیبت انسان می شود. [104]

دوازدهم: اصل پذیرش وجود اختلاف در بین اقوام و ملت ها؛

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا» إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقْوَىٰكُمْ» [105]؛ ای مردم، ما همه شما را از مرد و زنی آفریدیم و آن گاه شعبه های بسیار و فرق مختلف گردانیدیم تا یک دیگر را بشناسید (و بدانید مع اصل و نسب مایه افتخار نیست بلکه) بزرگوارترین شما نزد خدا با تقواترین شما است، خداوند کاملاً آگاه است "از این رو مباهات و برتر دانستن نژاد، ملیت و... در آغاز گفتگو، آن را بی نتیجه خواهد گردانید

سیزدهم: اصل آزادی در فکر و اندیشه؛

«وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ» [106]؛ و بگو حق از سوی پروردگار شما رسیده است، پس هر که خواست ایمان آورد و هر که خواست کافر شود.

9) دستاوردهای گفتگو؛

از آنجا که مشخص بودن هدف گفتگو، جریان آن را منظم و آگاهانه می کند و موجب ثمر بخشی بیشتر گفتگو می گردد لذا شایسته است پیش از آغاز گفتگو نسبت به تعیین اهداف و دستاوردهای آن اقدام لازم به عمل آید.

۱ - آگاهی از مسأله: در فرآیند گفتگوی بین مذاهب باید طرفین از اهمیت و وسعت مسئله مطرح شده آگاهی داشته باشند. یعنی موضوع مورد بحث و گفتگو به صورت مسئله ای زنده و واقعی در زندگی انسانها تلقی گردد. این بحث و گفتگو موجب می شود که طرفین نسبت به ابعاد موضوع مورد بحث به تامل بپردازند.

۲ - آموزش و روشنگری: در فرآیند گفتگوی مذاهب، آموزش و روشنگری نه تنها برای شرکت کنندگان در بحث بلکه برای شنوندگان و یا خوانندگان آن در زمره دستاوردهای بحث بشمار می آید. یعنی مذاکره کنندگان باید قبل از گفتگو نسبت به شناخت مسایل اختلافی اقدام کنند تا طرفین بتوانند با عقاید و برداشت های متعدد درباره آن مسئله آشنا شوند.

۳ - ارائه نقطه نظرهای مختلف: هدف گفتگو، آشنایی افراد با نقطه نظرهای متفاوت درباره موضوعات مورد بحث است. هر يك از افراد این فرصت را پیدا می کنند که با شنیدن نظرات مخالف باواقع بینی بیشتری با نظرات خود و دیگران برخورد کنند. بدین ترتیب،

بروز اختلاف به دلیل تنوع افکار و تفاوت درخواستها و منافع، امری طبیعی در زندگی اجتماعی بشر است. گفتگو راه مناسبی برای درك اختلافات و تفاوت ها و آگاهی از آراء و نظرات و دلایل مختلف محسوب می شود. گفتگو موجب رفع سوء تفاهمات و بدبینی ها می شود. گفتگو راهی است که در آن طرفین می توانند بدون درگیری به طرح و بررسی مسأله مورد اختلاف بپردازند عقاید مختلف مستقیماً و به طور مؤثر در کنش متقابل با یکدیگر قرار می گیرد.

۴ - تصریح ایده ها: در زمره اهداف و آثار و نتایج گفتگو، تصریح عقاید است. چه بسا برخی ایده ها در بادی امر برای بیان کننده آن هم مبهم و غیر قابل تعریف باشد. بدین معنی که وقتی او ایده ای را بیان می کند و سایرین از آن مطلبی برداشت می کنند، شروع به طرح پرسش می کنند و همین پرسش ها صاحب ایده را به دادن پاسخ هایی مجبور می کند که موجب روشن شدن بحث می گردد. گفتگو هم برای گوینده و هم برای شنونده مفید است، زیرا بسیاری از ابهامات و افکار مغشوش با پرسش ها و پاسخ ها و با اشاره به واقعیت ها و با استنتاجات مختلف برطرف می شود.

طرفین گفتگو با ارتباط رودررو خود را آئینه دیگران می بینند بدون آنکه خود متوجه شوند. بدین ترتیب، در فرآیند گفتگوی بین مذاهب، گوینده سعی می کند درباره عقاید و اظهارات خود طوری داور می کند که انتظار می رود که دیگران درباره آن داور می کنند. لذا گوینده سعی می کند عکس العمل های سایرین را پیش بینی کنند.

۵ - انتقال اطلاعات و بهره گیری از اندیشه و تجربه دیگران: هدف گفتگو ارتقای دانسته های خود در مورد پدیده های جهان، وقایع و رخدادها، فرهنگ ها و رفتار انسان های مختلف است. گفتگو روشی برای جذب دانش و مناسب ترین راه برای دستیابی به اطلاعات متنوع و افکار و عقاید گوناگون است. گفتگو موجب رشد فکری در جریان مبادله اطلاعات، ارائه دستاوردهای علمی، بینش های فلسفی، نظریه های اجتماعی و سیاسی و فراگیری علوم و فنون می شود. تجربیات نسل گذشته را به نسل امروز منتقل می کند و امکان

بهره‌گیری از آگاهی‌های افراد متخصص و مشاوره با آنان را فراهم می‌سازد.

۶ - همدلی: انسان به دلیل ویژگی‌های جمع‌گرایانه و نیازهای طبیعی - روانی خود در پی زندگی اجتماعی و ایجاد روابط مسالمت‌آمیز با هم‌نوعان خویش است. نیاز به همزیستی مسالمت‌آمیز و میل به به همدلی و هماهنگی و حفظ بنیان‌های روابط اجتماعی و نیاز به ابراز احساسات و عواطف از طریق گفتگو برطرف می‌شود. زبان گفتگو اصلی‌ترین ممکن‌ترین وسیله است. پذیرش تفاوت‌ها و به رسمیت شناختن تفاوت‌های فردی، قومی و ملی و تغییر نگرش به تفاوت‌های انسانی از اهداف گفتگوست. بشر از طریق گفتگو به این واقعیت نایل می‌آید که «تفاوت داشتن» جزء طبیعی آفرینش و هستی و جزئی از وجود آدمی و تفکر و فرهنگ اوست. و حتی با حضور تفاوت‌هاست که زیبا و قابل پذیرش شده است.

تفاوت بخشی از قانون هستی است. درک این قضیه که این تفاوت‌ها نیستند که عامل اختلاف و تفرقه‌اند بلکه نحوه نگرش انسان‌ها به تفاوت‌ها و رویکرد به آنهاست که می‌تواند اختلاف برانگیز باشد یا مایه شناخت متقابل و درک دقیق‌تر از هستی شود. دستیابی به همدلی واقعی بین مذاهب، بر این اساس قابل پذیرش و رشد‌دهنده است. گفتگو وسیله همدلی است به شرط آنکه پذیرش تفاوت‌ها و زیبا دانستن آن پایه و اساس همدلی را بنا نهد و همسانی و هم‌شکلی شرط اساسی همدلی و یگانگی نباشد. لذا گفتگو می‌تواند همدلی و محبت را افزون کند و تلاشی برای زیباتر و مطبوع‌تر ساختن وجود خود و محملی برای درک و تجربه دقیق‌تر زیبایی و مهر قلمداد شود.

۷ - هم‌اندیشی و مشارکت در تصمیم‌گیری جمعی: گفتگو راهی برای گردهم آمدن عقاید و افکار گوناگون و بررسی آنهاست. این هم‌اندیشی موجب آشنایی با روشها و نظریات جدید و نیز نقد و ارزشیابی آنها و در نتیجه مشخص شدن کارایی‌ها و کاستی‌های آنها می‌گردد. در این رهگذر، اندیشه کارآمدتر و توانمندتر خود را نشان می‌دهد. هم‌اندیشی از طریق گفتگو راهی را برای ابراز تفکرات نو پدید می‌آورد و امکان بهره‌گیری از خود و توانمندی‌های ذهنی افراد بیشتری و به ویژه خردمندان و فرهیختگان را میسر می‌سازد و زمینه استفاده از استعدادها و بینش‌های نخبگان را فراهم می‌آورد. از دیگر سو، گفتگو راه را برای احقاق حق افراد و تصمیم‌گیری‌هایی امکان‌پذیر می‌سازد که مربوط به جمع می‌شود.

بدیهی است که مشارکت در سرنوشت جمع، حق تک‌تک افراد آن جمع می‌باشد و گفتگو گشایشی برای شرکت در تصمیم‌گیری افراد محسوب می‌شود که مداخله رأی و نظر همگان را موجب می‌گردد. گفتگو موجب مشارکت بینش‌های گوناگون و احترام به حقوق جمعی افراد از جمله سهم بودن آنان در تعیین سرنوشت خود و تأثیرگذاری آنها بر مراکز تصمیم‌گیری می‌شود و با تعیین جهت حرکت یک جمع بر اساس خواست‌های عمومی، به محدودسازی خودرأیی و قدرت‌مداری می‌انجامد.

۸ - حل مسالمت‌آمیز اختلافات: بروز اختلاف به دلیل تنوع افکار و تفاوت درخواستها و منافع، امری طبیعی در زندگی اجتماعی بشر است. گفتگو راه مناسبی برای درک اختلافات و تفاوت‌ها و آگاهی از آراء و نظرات و دلایل مختلف محسوب می‌شود. گفتگو موجب رفع سوء تفاهات و بدبینی‌ها می‌شود. گفتگو راهی

است که در آن طرفین می توانند بدون درگیری به طرح و بررسی مسأله مورد اختلاف بپردازند و از دیدگاه های یکدیگر و نیازها و منافع متقابل آگاه شوند، راه حل های موجود برای خاتمه دادن به اختلافات را بررسی کنند و به راه حل مشترکی دست یابند، راه حلی که براساس مفاهیم و حفظ همزیستی مسالمت آمیز صورت می گیرد. گفتگو راه را برای درک اندیشه طرف مقابل و تصورات وی و رفع ابهامات و پرهیز از قضاوت گری های عجولانه و تهمت ها و رفتارهای تخریبی هموار می سازد به گونه ای که طرفین با در نظر گرفتن علایق و اعتقادات یکدیگر، نوعی رفتار ارتباطی متقابل جدید را بنیان می نهند که بر تحمل یکدیگر و حفظ حقوق طرفین استمرار است.

۹ - ابراز وجود: یکی از عوامل رشد انسان، ابراز توانمندی ها و خلافت های اوست. فرد از طریق گفتگو می کوشد حاصل بودن خود و کارآمدی وجودی خویش را برای دیگران نمایان سازد.

او هویت خود را در شناخت و به کارگیری استعدادهای درونی خود می داند و توانایی خود را از میزان بهره ای می بیند که می تواند برای دنیای پیرامون خود داشته باشد. برای تحقق این منظور، وی نیاز به زندگی اجتماعی فعال با اعضای جامعه از طریق گفتگو دارد. گفتگو راهی برای ابراز عقیده و اعلام آگاهی از هستی و حضور دیگران و ابراز پیامی است که فرد برای هموعان خود دارد. آدمی با گفتگو ذهنیات خود را در اختیار هموعان خویش قرار می دهد و از این رهگذر حضور خود را در دنیای انسانی به تماشا می گذارد و از بازتاب آن بهره می برد و راهی به شکوفایی خود و دیگران می گشاید.

۱۰ - گسترش فضای نقد و خرد ورزی: گفتگو روش سالمی برای بررسی و ارزشیابی ایده ها و نظرات گوناگون است. این ارزشیابی موجب ارتقای سطح فکری فرد و جامعه می شود و برخورد خردورزانه را با مفاهیم و موضوعات و مسایل زندگی فردی و جمعی ترویج می کند. نحوه بررسی افکار و نگاه دقیق و موشکافانه به نقاط قوت و ضعف نظریه ها و روش ها و بررسی دلایل آنها موجب تلاش برای ارایه اندیشه های کارآمدتر و جدیدتر و تفکر بیشتر پیرامون مسایل مختلف می گردد و از سویی ویژگی پرسش گری که در نهاد این برخوردها نهفته است ذهن را به تحرك و حساسیت پیرامون باورها و روشهای رایج و می دارد و عنصر خرد آدمی را به وسط میدان می کشد و این خود موجب حذف خودرأیی و نفی یکجانبه گری می شود و خرد را به عنوان معیار مشترکی برای سنجش اندیشه ها به جای جهل و خودخواهی و قدرت طلبی حاکم می سازد.

علامه شرف الدین در کتاب المراجعات، آثار و ثمراتی برای گفتگو برشمرده، از جمله:

۱. روشن کردن عقاید شیعی برای اهل سنت؛

۲. کاستن تعصب و کاهش دیوار بی اعتمادی؛

۳. شکل گیری تقریب بین مذاهب.

علامه شرف الدین، این منادی اتحاد اسلامی، معتقد بود راه حل اختلافات جهان اسلام در فراموش کردن گذشته و یا چشم پوشی از اعتقادات و نظریات علمی نیست؛ زیرا که سکوت و پرده پوشی نسبت به این مسائل، ریشه های روحی آنها را از دل و جان مردم بر نمیکنند، بلکه باید از راه گفتگو سوء تفاهات

را بر طرف کرد؛ چون منشأ بسیاری از اختلافات شیعه و سنی «دروغها و اتهامها و تبلیغاتی است که در شرایط زمانی خاص مطرح شده است و قدرتهای سیاسی گذشته، آنها را اشاعه داده‌اند[107]». «

10) راهکارهای اشاعه گفتگوی میان مسلمانان

به منظور ارتقای سطح و کیفیت گفتگوی بین مذاهب اسلامی شایسته است نکات ذیل مدنظر قرار گیرد:

- ۱ - ارتباط و تعامل علمی اساتید، دانشجویان و طلاب کشورهای اسلامی؛
- ۲ - ساماندهی پژوهشی با بهبود نظام اطلاع رسانی به منظور انجام مطالعات جامع در زمینه تحریر محل نزاع فکری بین مذاهب و اندیشیدن راههای حل اختلافات نظری میان آنها؛
- ۳ - تقویت پایگاه های اطلاع رسانی با ایجاد امکانات و شبکه های ارتباطی و فن آوری اطلاعاتی به منظور گردش آزاد اطلاعات، دانش و ایده ها؛
- ۴ - اصلاح و تغییر در روش های گفتگو و ارزیابی راهبردهای تعامل بین مذاهب اسلامی به منظور رفع سوء تفاهات و سوء برداشت ها و متمرکز کردن منابع فکری در جهت ایجاد منظومه هماهنگ اندیشه؛
- ۵ - ایجاد پژوهشگاه ها و اندیشگاه ها به منظور بستر سازی و فضا سازی برای سیاستگذاری و هدایت گفتگوها در مسیر مطلوب؛
- ۶ - تعریف چارچوب ها، معیارها و ضوابط گفتگوی علمی - فرهنگی به منظور حاکم نشدن سلیقه ها و ترجیحات و تفسیرهای شخصی قومی؛
- ۷ - دور نگه داشتن فضای گفتگو از التهاب های سیاسی و پرهیز از سیاست زدگی، دولت گرایی و یا رسمیت گرایی در فرآیند گفتگو؛
- ۸ - مدیریت سامان مند مراکز مطالعاتی و پژوهشی و فکری و اندیشه ای جهان اسلام به منظور سامان بخشی به ارتباطات درون تمدنی و تبادل نظر مراکز علمی و تحقیق جهان اسلام؛
- ۹ - رعایت آداب گفتگو در فضایی سالم به دور از جمود، تجر، خودباختگی و تقلید، تقویت روحیه انتقادپذیری و تحمل نظر مخالف، در جهت تکامل و ارتقای کیفی گفتگو؛
- ۱۰ - تشکیل مناظره های قانونمند و توأم با امکان داوری و نقد و ارزیابی در محضر وجدان علمی با حضور اهل فن و نظر به منظور فراهم آوردن فضای سالم و مشوق ابتکار و خلاقیت و همفکری، ایجاد زمینه تضارب آراء و عقول و گسترش فضای انتقادی سالم و فرهنگ سازی برای گفتگوی آزاد؛
- ۱۱ - شناسایی، معرفی، انتشار و نقد آثار به جای مانده عالمان و اندیشمندان رشته های مختلف علوم اسلامی، نشر کتب و فعالیتهای پژوهشی مرتبط با موضوع تقریب مذاهب اسلامی به منظور انتقال یافته ای پژوهشی و ارائه آنها به صورت نظام یافته و سامان مند؛
- ۱۲ - برقراری ارتباط ارگانیک و تنگاتنگ بین مراکز فکری جهان اسلام به منظور هماهنگی پژوهش ها و بستر سازی برای تولید اندیشه و نظریه منسجم و هماهنگ، ارتقای تعاملات پژوهشی به منظور استفاده از

نتایج و دستاوردهای تحقیقاتی یکدیگر، ایجاد زمینه های تبادل علمی بین مراکز فکری و اندیشه های جهان اسلام، برقراری ارتباط منطقی بین مراکز پژوهش بر اساس بهره گیری از فن آوری ارتباطات.

نتیجه گیری

با عنایت به آنچه گذشت مشخص گردید که گفتگو در استراتژی تقریب مذاهب اسلامی از جایگاهی قابل توجه و تأثیرگذار برخوردار است به گونه ای که اهتمام به ابعاد این فرآیند شامل شناخت اهمیت، لزوم، فواید، لوازم، آداب، شرایط، اهداف، نتایج، دستاوردها و راهکارهای اشاعه فرهنگ گفتگو می تواند موجبات غنای بیشتر فکری و نظری مسلمانان را در عرصه تقریب مذاهب فراهم سازد.

در فرآیند گفتگوی بین مسلمانان شایسته است ضمن درک اهمیت گفتگو و تعامل بر محور فطرت گرایی، یکتاپرستی، عاقبت جویی (فرجام خواهی و آخرت گرایی) پیشرفت و توسعه، معنویت رضایت، حق طلبی، هدایت عمومی، برادری و برابری، عدالت اجتماعی، صلح و امنیت، آزادی های معقول و احترام به مرزهای فکری و فرهنگ قومی و اجتماعی یکدیگر مورد اهتمام قرار گیرد.

در واقع امروزه باید از گفتگو به عنوان ابزاری نرم افزاری و مسالمت آمیز برای انتقال اندیشه ها، نظریه ها و نوشته های دینی و تقویت دین پژوهی استفاده شود و به منظور نهادینه سازی گفتگو به تقویت و تحکیم استقلال نهادهای چند جانبه، تبادل نظر و گفتگو بین محققان حوزه دانشگاه در کشورهای مختلف اسلامی، ارتباط علمی پژوهشگران و نخبگان فکری و علمی و فرهنگی مسلمان، ارتباطات پویای علمی با ارتقای همکاری های بین دانشگاهی از طریق تبادل استاد و دانشجو، تعامل و تبادل آراء بین محافل علمی جهان اسلام، تقویت روش های جدید تحقیق و پژوهش تطبیقی و بین رشته ای، توزیع سامان مند دانش از طریق اهتمام به فناوری شبکه ای، افزایش ارتباطات و مراودات علمی و توسعه همکاری های علمی کشورهای اسلامی با یکدیگر در راستای زمینه سازی برای اطلاع رسانی دستاوردهای علمی و فرهنگی مسلمانان مبادرت گردد.

فهرست منابع

1. قرآن کریم

2. نهج البلاغه، ترجمه شهیدی .

3. ابن القیم جوزیه، شمسالدین ابو عبداﷲ، زادالمعاد، ج3

4. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ماد: "حار". دار صادر، بیروت، 1968

5. الالبانی، محمد ناصر الدین، صحیح ابوداود، شماره 4944

6. بوهم، دیوید، دربارهﷲی دیالوگ، گردآوری: لی نیکول، ترجمهﷲی حسینی نژاد، محمد علی، دفتر پژوهشﷲی های فرهنگی، 1381 .

7. پایا، علي، گفت و گو در جهان واقعي، تهران، طرح نو، 1381
8. تافلر و همکاران، بسوي تهران جديد، ترجمه محمد رضا جعفري، نشر سيمرغ، 1376
9. تسخيری، محمد علی، جهان اسلام و غرب، اصلا چهره ی یکدیگر، اطلاعات، 4 آبان 1383، ص 6.
10. تسخيری، محمد علی، شروط الحوار في قرآن الکریم، تهران: کنفرانس بين المللی وحدت اسلامی، مجمع العالمي للتقريب بين المذاهب الاسلاميه
11. حافظ نسايي، سنن نسايي، ج 7، ص 156
12. دهخدا، علي اکبر، گفت و گو، لغت نامه، ج 11، ص 16928-16931
13. راغب اصفهانی، مفردات غريب القرآن، ص 89؛
14. رضوي راد، محمد، پيدا و پنهان اندیشه میان فرهنگي، مجله اطلاع رسانی و کتابداري پژوهش و حوزه شماره 26، 1385
15. الزبيدي، تاج العروس، ج 3، ص 162
16. الشوكاني، فتح القدير، ج 3، 1223 هـ
17. الشيخ صالح بن حميد، پژوهشي درباره گفتگو، سایت صيد الفوائد
18. طباطبائي، محمد حسين، تفسير الميزان، ج 13، ص 309.
19. طبرسي، تفسير مجمع البيان، ج 9، ص 408؛
20. عباديان، محمود، گفت و شنود (ديالوگ) مجلات: علوم انساني «نامه مفيد»، زمستان شماره 24، 1379
21. غزالي، امام ابو حامد، احياء العلوم، جلد اول.
22. فضل ا، محمد حسين، ضرورت گفتگوی اديان و مذاهب، هفت آسمان، ش 7
23. فيروزآبادي، احمد بن يعقوب بن محمد بن ابراهيم الشيرازي، القاموس المحيط، ماد «حار»، 1424
24. القشيري النيسابوري، أبو الحسين مسلم بن الحجاج، صحيح مسلم، شماره 55،
25. مبلغي، احمد، سخن قرآن پيرامون گفتگوی اندیشه و اندیشه ی گفتگو، مجموعه مقالات استراتژی تقريبن مذاهب اسلامی، تهران، مجمع جهانی تقريبن مذاهب اسلامی، (1384)، ص 347.
27. مصطفى، ابراهيم، المعجم الوسيط، ماد: «حار». المعجم الوسيط، دار احياء، مجمع اللغة العربية بالقاهرة، 1998،
28. موسوي، شرف الدين، نص واجتهاد، ترجمه علي دواني، قم، انتشارات اسلامي، هشتم، 1375 ش، (مقدمه)، ص 62.
29. واحدی نيشابوری، علی، اسباب النزول، مترجم عليرضا ذكاوتي قزاغزلو، ناشر: نی، 1383
30. واعظ زاده خراساني، محمد، چشم انداز تقريبن، (گفتگو با آقاي واعظ زاده خراساني)، فصلنامه ي

[1]- پژوهشگر: راضیه علی اکبری، دانشجوی ترم آخر کارشناسی ارشد دانشکده مذاهب دانشگاه ادیان و مذاهب قم. برخی از آثار منتشر شده توسط نگارنده عبارت است از: 1- کتاب «تندیس خدمت»، قم: انتشارات انصاریان (1386) ؛ 2- مقاله «نجوم امت»، مجموعه مقالات کنگره محدث قمی، دانشگاه علوم حدیث شهر ری (1386) ، 3- مقاله «نقش علمای جبل عامل در گسترش تشیع»، مجموعه مقالات کنگره بین المللی شهیدین ، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی (1388) ؛ 4- مقاله «نقش عاشورا در تمدن ایرانی- اسلامی عصر صفوی»، مجموعه مقالات کنگره عاشورا پژوهی دانشگاه امام صادق (ع) تهران (1388) ، 5- مقاله «ایثار و شهادت و جهانی شدن»، مجموعه مقالات شهادت دانشگاه قم (بهار 1389) ؛ 6- مقاله «سفیران تقریب»، خبرنامه ادیان و مذاهب، (پاییز 1389) ؛ 7- و مقالاتی در گاهنامه کوثر، کاشانه حوزه مکتب کوثر، شماره دوم (1388). پست الکترونیک: razieh_a_62@yahoo.com، همراه 09365439407

[2]. Islamo phabia

[3]. Public diplomacy

[4]- احمد مبلغی (1384)، سخن قرآن پیرامون گفتگوی اندیشه و اندیشه ی گفتگو، مجموعه مقالات استراتژی تقریب مذاهب اسلامی، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ص 347 .

[5]. سوره حجرات، آیه 13.

[6]- بوهم، دیوید (1381)، درباره ی دیالوگ، گردآوری و تدوین: لی نیکول، ترجمه ی محمد علی حسینی نژاد، دفتر پژوهش های فرهنگی، ص 57.

[7]- رضوی راد، محمد، (1385) پیدا و پنهان اندیشه میان فرهنگی، مجله اطلاع رسانی و کتابداری پژوهش

[8]. عبادیان، محمود (1379) گفت و شنود (دیالوگ) مجلات : علوم انسانی « نامه مفید » زمستان شماره 24، ص 53.

[9]. دهخدا، علی اکبر، گفت و گو، لغت نامه، ج 11، ص 16928-16931.

[10]. Webster, s New World of the American Language, 1989, p.9. 21.

[11]- پایا، علی (1381) گفت و گو در جهان واقعی، تهران، طرح نو، ، ص 66.

[12]- تافلر و همکاران (1376) بسوی تهران جدید ، ترجمه محمد رضا جعفری، نشر سیمرغ ، ص 11.

[13]- الزبیدی، تاج العروس، ج 3، ص 162

[14]- طبرسی، تفسیر مجمع البیان، ج 9، ص 408؛ و نیز رک : علامه طباطبائی، تفسیر المیزان، ج 13، ص 309.

[15]-سوره انشفاق ، آیه 14.

[16]- لسان العرب و القاموس المحيط و المعجم الوسيط، مادة: "حار". برای تعریف جدال رک : راغب اصفهانی، مفردات غریب القرآن، ص 89 ؛ المیزان، ج 12، ص 371 .

[17]- سوره کهف ، آیه 34.

[18]- سوره کهف ، آیه 37.

[19]- سوره مجادله ، آیه 1.

[20]- محمد حسین فضل ا ، ضرورت گفتگوی ادیان و مذاهب ، هفت آسمان ، ش 7 ص 10 .

[21] - ص 33.

[22] - آیه ۶۴.

[23] - سوره الرحمن، آیات 4-1.

[24] - سوره علق، آیه 5.

[25] - سوره قلم، آیه 1.

[26] - سوره علق، آیه 1.

[27] - سوره زمر، آیه 18.

[28] - آیت ا تسخیری، مقاله شروط الحوار في قرآن الکریم .

[29] - سوره بقره آیه 30.

[30] - با استفاده از کتاب ضرورت گفتگوی ادیان و مذاهب ، محمد حسین فضل ا ، ص 8 الی 10.

[31] - سوره آل عمران ، آیه 64 .

[32] - آیه ا محمد علي تسخيري، مقاله شروط الحوار في قرآن الکریم .

[33] - سوره قصص، آیه 75.

[34] - سوره نمل، آیه 119 .

[35] - سوره غافر، آیه 35.

[36] -سوره غافر، آیه 56.

[37] - سوره حج، آیه 71.

[38] - سوره مومنون، آیه 45 .

[39] - سوره طه، آیات 23 – 28.

[40] - سوره بقره، آیه 113.

[41] - کتاب شأن نزول آیات، واحدی نیشابوری.

[42] - سوره بقره، آیه 109.

[43] - سوره بقره، آیه 120.

[44] - سوره بقره، آیه 111.

[45] - سوره انبیاء آیات 65-62.

[46] - سوره انبیا، آیه 24.

[47] - سوره نمل، آیه 64.

[48] - سوره مومنون، آیه 117.

[49] - سوره انعام، آیه 81.

[50] - سوره یوسف آیه 8.

[51]- سورہ نحل آیہ 125.

[52]- سورہ آل عمران آیہ 9 .

[53]- سورہ آل عمران آیہ 20.

[54]- آنگاہ کہ خدای تعالیٰ می فرماید: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً ۖ قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ ۚ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» سورہ بقرہ 30، آیہ.

[55]- سورہ نحل، آیہ 125.

[56]- سورہ بقرہ، آیہ 256.

[57]- سورہ عنکبوت، آیہ 46.

[58]- سورہ آل عمران، آیہ 159.

[59]- سورہ شوری، آیہ 38.

[60]- سورہ مریم، آیہ 42.

[61]- سورہ مریم، آیہ 46 .

[62]- سورہ مریم، آیہ 47.

[63]- آیہ 69.

[64]- آیہ 70.

[65]- آیه 71.

[66]- سوره فرقان – آیه 52.

[67]- این حدیث را مسلم در صحیح خود شماره 55 و صحیح ابوداود شماره 4944 و النسای در جلد 7 صفحه 156 روایت کرده‌اند.

[68]- سوره هود ، آیه 34.

[69]- سوره هود ، آیه 32.

[70]- ابن القيم جوزیه ، زادالمعاد ، ج3، ص42 و الموسوعه الفقیهه الكويتیه ، ج15، ص128 .

[71]- سوره غافر ، آیه 4 .

[72]- سوره آل عمران – آیه 187.

[73]- الشوکانی، فتح القدیر ، ج 3 ، ص43 و نگاه کنید به: الموسوعه الفقیهه الكويتیه ، ج15، ص128 .

[74]- برای مطالعه بیشتر ر.ک: آیت ا محمد علی تسخیری، جهان اسلام و غرب، اصلا چهره ی یکدیگر، اطلاعات، 4آبان 1383، ص6 .

[75]- سوره نحل، آیه125، و نیز ر.ک: المیزان، ج12، ص374 .

[76]- نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره 206، ترجمه شهیدی ، ص207.

[77]- سوره طه ، آیه 44.

[78]- سوره طه ، آیه 44 .

[79] - سوره سبأ ، آیه 24.

[80] - سوره سبأ ، آیات 24 تا 26 .

[81] - سوره آل عمران ، آیه 64 .

[82] - سوره حج آیه 8 .

[83] - سوره زمر ، آیه 18.

[84] - رک: چشم انداز تقریب ، گفتگو با آقای واعظ زاده خراسانی ، فصلنامه ی هفت آسمان ، شماره 9 .

[85] - سوره اسراء ، آیه 36 .

[86] - سوره بقره ، آیه 111 .

[87] - سوره آل عمران ، آیه 93 .

[88] - سوره احقاف ، آیه 4.

[89] - سوره ذاریات ، آیه 39 .

[90] . الشیخ صالح بن حمید ، مقاله ای درباره گفتگو ، منتشره در سایت: صید الفوائد.

[91].سوره اسراء ، آیه 85.

[92] . سوره سبأ ، آیه 24.

[93] . سوره بقره ، آیه 170.

[94]. ر ك: امام ابو حامد غزالي، احياء العلوم ، جلد اول.

[95]. الشيخ صالح بن حميد، پژوهشي در باره گفتگو ، سايت صيد الفوائد .

[96]. سوره آل عمران، آيه 66.

[97]. - سوره زمر ، آيه 17 و 18.

[98]. - سوره مريم - آيه 43 .

[99]. شيخ صالح بن حميد، مقال در باره گفتگو ، سايت صيد الفوائد .

[100]. - سوره كهف ، آيه 66 .

[101]. - سوره كهف ، آيه 70 .

[102]. . سوره زخرف، آيه 58 .

[103]. سوره النمل، آيه 64 .

[104]. - سوره انفال ، آيه 46 .

[105]. - سوره حجرات آيه 13 .

[106]. - سوره كهف آيه 29 .

[107]. - موسوي ، شرف الدين، نص واجتهاد ، ترجمه علي دواني، قم، انتشارات اسلامي،

هشتم، 1375 ش، (مقدمه)، ص 62.